

۲۵۷۸۵

علل کندی
و ناپسوستگی
تکامل جامعه
فئودالی ایران

اباذر ورداسبی

علل کندي
وناپيوستگي تکامل
جامعه فئودالي ايران

اباذر ورداسبي



- ☐ علل‌کندی و ناپیوستگی تکامل جامعه فنودالی ایران
- ☐ ابادر ورداسبی
- ☐ انتشارات چاپار، شاهرضا، خیابان ابوریحان، چهارراه مشتاق
- ☐ چاپ اول ۱۳۵۴
- ☐ چاپ دوم ۲۵۳۵
- ☐ حق چاپ محفوظ
- ☐ چاپ رشديه
- تلفن { ۶۴۵۴۵۶
۶۶۸۸۵۳ }

فهرست

صفحه

عنوان

بخش اول

۵

نگاهی اجمالی به سیرتاریخ ایران

نقدی به سه نظریه درباره سیرتاریخ ایران

ایلغار و استیلای اقوام اجنبی

نتایج حمله مغول

بخش دوم

۲۶

در ردّك سبب بینی و دستیابی به سایر علل

مقدمه:

۱- محیط نامساعد طبیعی ؛ قلت اراضی مشروب و عدم امکان

توسعه کشاورزی

۲- دوام و بقای شیوه تولید چادرنشینی در شرائط فتودالیزم

۳- بسط بردگی در متن و بطن نظام مسلط

۴- فقدان شهرهای ممتاز و تسلط نظامیان زمیندار و امرای مالک

۵- تغییرات ادواری در ترکیب طبقه زمیندار و فقدان اشرافیت

ثابت و استوار

۶- سرمایه گذاری اشراف و امراء مالک در بخش تجارت و شرکت

در فعالیت های تولید شهری

۷- سلطه فرساینده نیروهای استعماری و تعرض اقتصادی سیاسی

نخبی

بخش اول

نگاهی اجمالی به سیرتاریخ ایران

نقدی بر سه نظریه درباره سیر تاریخ ایران

شناخت و فهم درست علل‌کندی و ناپیوستگی تکامل جامعه ایرانی در صورتی ممکن است که چگونگی نظام اجتماعی و اقتصادی ایران را در ادوار گوناگون مشخص کنیم یعنی درباره سیر تاریخ ایران نظربدهیم و این پرسش را بمیان‌گذاریم که: «آیا اصلاحات و مقولات جامعه‌شناسی غربی عیناً درباره نهادها و جریانات تاریخ ایران صدق می‌کند یا نه؟» پژوهندگان، از دیرباز، به‌ظن خود، پاسخهایی به این پرسش داده‌اند که کوتاه‌شده‌ی آن‌ها را در پائین می‌آوریم:

الف- عده‌یی از قبول حقایق تکاملی تاریخ ایران خودداری ورزیده گفته‌اند که جامعه ما در مسیر مدور مسدودی سیر کرده، و چگونگی رابطه سازمانها و نهادهای سیاسی و اجتماعی باتوده مردم در جریان زمان تقریباً ثابت و یکسان مانده است به گمان این محققان، تاریخ ایران پیزی نیست جز فروافتادن و از نو تشکیل یافتن دولتهای استبدادی و تغییرات عدیده سلسله‌ای.

به گفته دیاکونوف، محقق معاصر شوروی، تازمانهای اخیر هنوز

این نظریه درمیان برخی از دانشمندان اروپایی رواج داشت که «باینکه در تاریخ اروپا به نوبه، ادوار فتودالیتة سرمایه داری جانشین یکدیگر میگردند... آسیا الی الابد در دوران فتودالیتة باقی می ماند و گویا اقوام آسیا قادر به ارتقاء به مقام والاثر نمی باشند و به عقیده ایشان در این مورد جریان تاریخ عبارتست از تناوب اقوام «صاحب اختیار» که طبقه ای از «بارونهای فتودال» خویش را علم میکند و بدیسی است که درمیان ایشان هم مقام رهبری به «آریاییان» و یا بطور کلی به هند و اروپائیان تعلق دارد. این تئوری در مغز جملگی دانشمندان مزبور - اعم از جهت و مشی ایشان بطور استوار آشیان کرده است. و شخص، هر تسفلد، که خود ناچار در سال ۱۹۳۴ خاك آلمان آریایی نژاد را ترك گفت، معبدا و اعظ و مبلغ این «تئوری» بوده است.^۱

ب- يك دسته از دانشوران ایرانی و غربی، با آنکه تكامل تاریخی جامعه ایرانی را پذیرفته اند معتقدند كه مقولات جامعه شناسی كه اساساً از مطالعه جامعه های غربی استخراج شده اند، در مورد جامعه ایران و سایر جامعه های آسیا و افریقا مصداق نتوانند داشت.

بگمان ایشان «جامعه شناسی تاریخی وجود قوانین عام و شامل و ورای تاریخی را كه حاكم بر تكامل تك خطی تمام دوره های تاریخی باشد، نمی پذیرد. چه تحولات تدریجی و اجتماعی در هر دوره تاریخی، خاص همان دوره و قوانین تحول از يك مرحله تاریخی به مرحله دیگر نیز دارای ویژگیهای خود می باشد. و از آنجا كه جامعه شناسی تاریخی، جامعه و تاریخ را از فرآورده های انسانی دانسته و جریان تاریخ را برآیندی از رابطه انسان با فرآورده های خود میدانند هیچ قانون کلی و عمومی را كه حاكم بر سیر خلل ناپذیر تحولات اجتماعی و تكامل تك خطی جوامع بشری از

مراحل معین و مشخص تاریخی باشد نمی‌پذیرد.^۱

منکران قوانین عمومی و کلی جامعه‌شناسی، معمولاً معتقد به «شیوه تولید آسیایی» هستند. نکته‌ای که از لحاظ بحث‌کنونی ما اهمیت فراوان دارد اینست که محققان ایرانی و دانشمند روسی، وارگا، که به استناد آثار و یادداشت‌های «فیلسوفان اجتماعی قرن نوزدهم» تصور نظام آسیایی را مورد توجه خاص قرار داده‌اند خود درباره حدود صدق این اصطلاح و خصوصیات آن اختلاف نظر دارند. بزعم وارگا، «اگر زمین در مالکیت دولت نبود و به تولیدکننده بی واسطه مایحتاج مادی متعلق بود در آن صورت وجه تولید آسیایی نمی‌توانست وجود داشته باشد.»^۲ مطابق عقیده آقای احمد اشرف مارکس معتقد است «ویژگی اساسی نظام آسیائی وحدت صنایع دستی و کشاورزی در قالب اجتماع ده می‌باشد.» «این وحدت تمام اوضاع و احوال مربوط به تولید نسل اضافه تولید اقتصادی را درون خود نگاه میدارد و بهمین خاطر در برابر ناپیوستگی تکامل اقتصادی بیش از هر نظام اقتصادی - اجتماعی دیگری مقاومت می‌ورزد.»^۳

آقای پاکدامن، «درپرتو نوشته‌های گوناگون مارکس و انگلس خصایص طریق تولید آسیایی را بنحویزیر خلاصه» میکند:

- ۱- واحد اصلی تولید، جامعه روستائین است. دراین واحد تولیدی، زمین به جامعه تعلق دارد و نه به افراد یا خانواده‌ها...
- ۲- جامعه آسیایی نه جامعه بی طبقه است و نه جامعه با طبقه بمعنی
... اخص

۱- احمد اشرف، نظام فئودالی یا نظام آسیایی، مؤسسه عالی تحقیقات اجتماعی، ص ۲.
 ۲- ی. وارگا، وجه تولید آسیایی، مجله جهان‌نو، سال ۱۳۴۸، ص ۷۴.
 ۳- احمد اشرف، پیشین، ص ۶.

۳- شهر و شهرنشین در طریق تولید آسیایی نقش اساسی ندارند در این طریق شهر یا مرکز دستگاه اداریست و یا مرکز تجارت خارجی و در هر دو حال شهرنشین از استعمار و بهره‌کشی از جوامع روستائی زندگی میکند...»^۱

بالاخره، بموجب عقیده مرحوم دکتر محمدعلی خنجی، «جان‌کلام و نکته حساس در تئوری (وجه تولید آسیایی)، عبارت از بحث درباره منشأ دولتهای شرقی است.» به عقیده واضعین نظریه مذکور (مارکس-وانگلس)، «در تحول تاریخی اروپا، تجزیه جماعت بدوی - در اثر رشد قوای تولیدی - و تقسیم آن به دو طبقه متخاصم (برده‌داران) و (بردگان) و تعارض منافع و مبارزه آن دو طبقه، سبب و منشأ پیدایش دولت بوده که از همان آغاز دستگاهی است متعلق به یک طبقه که برای حفظ تعادل و نظم اجتماع به سود برده‌داران در برابر بردگان بکار برده میشود و حال آنکه در تحول تاریخی شرق، دولت از منشأ دیگری نشأت می‌یابد که بامنشأ اروپائی آن بکلی متفاوت است»، «به عقیده واضعین نظریه وجه تولید آسیائی (مباشران امرآبیاری) یعنی متصدیان منافع عمومی جماعت، نطفه اولیه دولتهای شرقی را تشکیل داده‌اند و از استحاله تدریجی آن مباشران و تبدیل آن به طبقه حاکم بر جماعت، دولت پدیدار گشته است و این استحاله در زمانی کم و بیش طولانی صورت گرفته است...»، «مسئله مهم‌تر از آن است که در بدو امر جلوه میکند، یک بار دیگر توجه کنیم، در شکل اروپائی تکامل، نخست جامعه به طبقات تقسیم میشود و سپس از تعارض منافع طبقات، دولت نشأت می‌یابد. ولی در شکل شرقی تطور، نخست دولت پدیدار میشود، دولتی از مباشران امور عمومی که خود یک

۱- دکتر ناصر پاکدامن، جامعه‌شناسی اقتصادی، دانشکده اقتصاد، سال

طبقه‌است و پدید آمدن آن نخستین تقسیم جامعه به طبقات می‌باشد به عبارت روشن‌تر، با پدید آمدن دولت، جامعه به دو طبقه، طبقه حاکم و طبقه محکومه یا طبقه استثمارکننده و طبقه استثمار شونده، تجزیه می‌شود و کاستهای مختلف پدید می‌آیند.^۱

گزارش مجمل نظریات تناقض‌آمیز هواداران «وجه تولید آسیایی» نشان می‌دهد که پافشاری در اطلاق این اصطلاح برادوار گوناگون تاریخ ایران و اسلام تاچه اندازه نابجاست.

ج - درمقابل نظریه دانشمندان دسته اول و دوم، تئوری رسمی محققان شوروی وجود دارد، بنا بر تئوری ایشان، کشورهای غرب و شرق در مسیر پیشرفت خود مراحل یکسانی پیموده‌اند و ممالک شرقی نیز، برغم ویژگیهای نوع مالکیت و روابط تولیدی خاص خویش و قطع نظر از تمایزات قومی و اقلیمی و اعتقادی و فرهنگی، طبق نظم تاریخی که ذاتی جامعه بشری است تکامل یافته‌اند.

در کشورهای شرقی نیز مانند ممالک غربی، شیوه‌های تولید متناوباً یکی جای دیگری را گرفته و حرکت جامعه به‌پیش صورت وقوع یافته است.^۲

ما ضمن پذیرفتن «شکل تولید آسیایی» که روشنگر برخی از نقاط تاریک تاریخ شرق است معتقدیم که بطور کلی اختلاف اصولی و بنیادی بین تأسیسات اجتماعی و اقتصادی شرق و غرب وجود ندارد و خصوصیات فرعی که آنان را از یکدیگر متمایز می‌سازد مانع از آن نخواهد بود که ما شرق و غرب را عموماً از لحاظ تشکیلات و تأسیسات اقتصادی و اجتماعی

۱- محمد علی خنجی، تاریخ ماد و منشأ نظریه دیاکونف، راهنمای کتاب، ضمیمه شماره سال سوم، شهریور ۱۳۴۶، ص ۳۹.
۲- رجوع کنید به تاریخ جهان باستان جلد اول-شرق، و نیز تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم، ترجمه کریم کشاورز

در يك ردیف قرار دهیم. جامعه ما مانند همه جامعه‌های بزرگ - چه غربی و چه شرقی از سادگی به پیچیدگی سیر کرد؛ یعنی در جریان پیشرفت، نظام ساده ابتدایی را پشت سر گذاشت، سپس شیوه زندگی برده‌داری را درپیش گرفت و در عصر دودمان اشکانی (نه ساسانی‌آنگون که محققان شوروی پنداشته‌اند) مرحله نخست جامعه فئودالی در ایران پدید آمد در روزگار اشکانیان سرزمین ایران توسط فئودالهای بزرگ از دودمان اشکانی اداره می‌شد که حتی در تعیین شاه نیز دخالت داشتند.

میتوان پرسید، هرگاه فئودالهای بزرگ از دودمان اشکانی به شکل ملوک الطوائف هر يك برخلاف از ایران شهر فرمانروائی داشتند، در اینصورت سبب پیدایش دولت مرکزی و تابعیت فئودالها از حکومت مرکزی چه بوده است؟

آیا وجود ملوک الطوائف با حکومت مرکزی متضاد و متناقض نیست؟ درست است که وجود ملوک الطوائف متضاد و متناقض با حکومت مرکزی است، ولی پاسخ این پرسش را نخست باید در وضع اقتصادی خاص ایران که رابط میان شرق و غرب بوده و راه ابریشم از آن می‌گذشته جستجو کرد. نکته دوم صدمه‌ای است که فئودالهای بزرگ ایران از اشغال کشور بدست بیگانگان متحمل شدند در آن روزگار فاتحان نه تنها مانکیت اقطاعی مالکان ایران را به مخاطره افکندند، بلکه به سبب عقب ماندگی اجتماعی می‌کوشیدند مناسبات برده‌داری موجود در کشور خود را بر ایران تحمیل کنند. این امر بی‌گمان هم سبب ناخشنودی مالکان و هم مایه رنج و اندوه کشاورزان میشد، گرچه پس از چندی مناسبات کهنه در مناسبات نو اجتماعی مستحیل می‌گشت.

ولی بهر تقدیر انجام استحاله مستلزم خو گرفتن فاتحان به مناسبات اجتماعی پیشرفته و گذشت زمان بود. دو عاملی که بیشتر بدانها اشاره

کردیم سبب میشدند که دودمانهای بزرگ فئودال متحد شوند تا متصرفات خود را از تاراج بیگانگان مصون دارند. نزدیکی مرزهای رم و راههای بازرگانی که از چین و هندوستان تا ایران کشیده شده بود سبب شد که میزان تولید کالاهای کشاورزی و متاع پیشه‌وران فزونتر گردد. افزایش تولید کالانیز خود موجب تقسیم کار اجتماعی و جدا شدن نسبی کشاورزی از صنعت و سپس جدا شدن پیشه‌های گوناگون شد. بی‌گمان ضعف و سقوط حکومت اشکانی با مرحله جدید رشد نیروهای مولد رابطه داشته است. وجود نوعی مناسبات اقطاعی در جامعه اشکانی و بسط و فزونی دودمان فرمانروا که اشراف بلندپایه ایرانی بودند، در واقع مانع بزرگی در راه رشد نیروهای مولد بشمار میرفت. مناسبات اجتماعی کهنه پای‌بندی برای پیشرفت بود و وحدت ایران که به سال ۲۲۶ میلادی به هنگام پادشاهی اردشیر پاپکان صورت گرفت پاسخگوی خواستهای نوین جامعه ایران در آن روزگار بود.^۱ وسایلی که دودمان ساسانی برای تحقق بخشیدن به وحدت سیاسی ممالک خود به کار گرفتند موجب تغییرات دامنه‌داری در سازمان اجتماعی ایران شد. اولاً ساسانیان که ارزش و اهمیت دین را در تأمین سازگاری و همبستگی ملی دریافته بودند، برخلاف اشکانیان، دین زردشتی را آئین رسمی مملکت اعلام کردند و بدین ترتیب مقام روحانیان را در سلسله مراتب دستگاه حکومت بالا بردند شاید هم قدرت فزاینده روحانیان از ادوار پیشین تاریخ ایران، به ویژه در آمدهای هنگفت ایشان از محل آتشکده‌ها، آنان را به چنان نیروی اجتماعی عظیمی مبدل کرده بود که ساسانیان از دخالت دادن ایشان در رهبری امور گزیری نداشتند. هنگامی که کنستانتین، امپراتور روم، به مسیحیت گروید و اشاعه آن را فریضه خود شمرد ضرورت سیاسی

۱- رجوع کنید به مقاله دکتر عنایت‌اله رضا در مجله بررسی‌های تاریخی،

حفظ دین رسمی برای شاهنشاهی ساسانی آشکارتر شد.

ثانیاً ساسانیان برای آنکه قدرت سیاسی واحدی در مملکت برقرار کنند خاندانهای اشرافی را از اختیارات سیاسی خود محروم کردند و نمایندگان ایشان را در دستگاههای مفصل اداری مملکت به مقامات عالی برگزیدند.^۱

ولی این تدابیر اشراف را با حکومت شاهنشاهی موافق نکرد و هفت خاندان مهم و کهن ایرانی که از زمان اشکانیان در ایران صاحب نفوذ بودند چه بسا دست یکی کرده و با شاه وقت بر سر تقسیم قدرت و نفوذ درمی افتادند و تکیه شاهان ساسانی بر «آزاتان» یا نجبای درجه دوم روستاها بود. سراسر تاریخ عصر ساسانی پر از داستانهای دسایس اشراف عمده و بلند پایه برضد دربار و آزادگان (آزاتان) است. اشراف روحانی و قشر بالای روحانیون که اموال و املاک وسیعی در اختیار داشتند، غالباً جانب اشراف عمده (ورزگان) را می گرفتند. اشراف عمده (که ایشان را ویسپوهران هم می نامیدند) برضد یزدگرد اول یزدگرد گناهکار! دسیسه چیدند و او را کشتند، و هر مزدوم که انسانی ترین پادشاه ساسانی بود و در سلب قدرت ایشان می کوشید کور و سپس کشته شد. بلاش که اقداماتی برای بهبود حال روستائیان برضد اشراف روحانی و غیره روحانی به عمل آورده بود از پادشاهی برکنار و نابینا شد. در آستانه جنبش عظیم و نیرومند مزدکیان، تعارضات داخلی طبقه حاکم با شدت بیشتری نمایان گردید. بخشی از مستوفیان و اداری های مرکز نشین و حتی قباد دل بسوی مزدک آوردند و نهفت مردم را زیر بال گرفتند مسلماً علت واقعی گرایش قبادنه عشق وی به حقیقت بلکه مصلحت بینی سیاسی

۱- دکتر حمید عنایت، نهادها و اندیشه های سیاسی در ایران و اسلام،

دانشکده حقوق، سال تحصیلی ۵۰-۴۹؛ ۱۷۹ ص.

او در استفاده از مزدکیان برای درهم کوفتن هفت خاندان مهم و کهن ایرانی (کارن، سورن، مهران، اسفندیار، سوخرا، سپهبد، زیك) بود، سرانجام با تقویت اشراف کوچکتر زمیندار و قشر نظامیان (ارتشتاران) و کارمندان (دبیران) و با استفاده از تضاد داخلی، ورزگان (مانند تضاد کهن بین خاندان کارن و خاندان مهران) و پس از سازش کامل بانبروهای کهن اجتماعی صفی درقبال مزدکیان بسود دربار و آنها تشکیل میدهد.

شاه مصلحت‌اندیش و سیاست‌گر ساسانی دیگر بازی با مزدکیان رازائد میداند و بهمدستی انوشیروان که محبوب آتشگاه بود در صدد محو آنها برمیآید و به نفوذ سی‌ساله‌شان پایان میدهد. در سلطنت انوشیروان موقع اجتماعی قشر فوقانی روحانی و اشراف وزورمندان شهرستانها (ویسپوهران) تا حدی ضعیف شد و دهقانان (دیهیگانان) یا نجبای درجه دوم و مالکان خرده‌پا قوت بیحد یافتند و بیشتر زمینها را در دست گرفتند و نزدیکترین حلقات اجتماعی به شاه محسوب شدند. در نتیجه این تحول، حکومت مرکزی تقویت گردید و نقش دربار در حیات سیاسی و اجتماعی ایران افزایش شگرف یافت. ولی این وضع چندان نپایید و متعاقب مرگ انوشیروان قدرت حکومت مرکزی که شاهنشاه نمایندگی آن را داشت، سرعت رو به قهقر رفت و مبارزه بین دربار و اشراف بنحو بارزتری از سر گرفته شد. طغیان بعضی از سرداران نامی مملکت علیه سلطنت مبین این امر و نشانه‌ایست از قشر بندی طبقه حاکمه و تشدید تضاد آنها. دامنه تضاد و کشمکشهای سیاسی بحدی افزوده شد که هر روز یکی را بر سریر سلطنت می‌نشانند و روز دیگر سرش را بر زمین میکوفتند. این تبدلات پی‌درپی رشته کارها را از هم گسست و ناایمنی زاید الوصفی بر کشور استیلا یافت و گردانندگان اقتصاد شهرها و روستاها در سختی و هرج و مرج عظیمی افتادند و دهقانان گزندهای فراوان دیدند همه این احوال قدرت اسلام را

تقویت کرد و با سقوط تیسفون بدست مسلمانان و ستون پنجم ایشان آخرین فصل انحطاط و تباهی رژیم فتودالی ساسانی بسته شد. در ایران بعد از اسلام، متعاقب دگرگونی ژرفی که در دستگاه مرکزی رهبری اسلامی حادث شد نهادها و سازمانهای فتودالی در کار خود به تدریج آزموده تر و تواناتر میشوند و تضاد «تمرکز» و خودمختاری حادثر میگردد.

در آغاز عصر عباسی، فتودالیسم تمرکز می جوید و مالکیت دولتی زمین، با بلع مقداری املاک خصوصی و اراضی روستایی، وسعت مییابد^۱ دستگاه دولتی خلافت بسط یافته پیچ در پیچ میگردد و شیوه ایرانی دولنداری و بسیاری از یادگارهای شاهنشاهی ایران پیش از اسلام زنده میشود، اعضای صنف بزرگ متشیان و کاتبان تا اندازه ای بسیار از میان اشراف ایرانی و ایرانی نما برگزیده میشوند و مقام و منزلت اجتماعی بلندی مییابند ولی این وضع دوام نمی آورد و در زمان هارون خاندان برمکی مغضوب و از مقامات سیاسی محروم میشوند و بدنبال سپرده شدن زمام وزارت دستگاه مامون به فضل بن ربیع دوره سیاست برابری عرب و عجم پایان مییابد و اشراف زمیندار ایرانی به عقب رانده میشوند و اشراف عرب در هرم اشرافیت تمرکز طلب جای می گیرند و مبارزه بین اشراف ایرانی و عرب بخاطر اشکال مالکیت ارضی روز افزون شدت میگیرد. بر اثر این مبارزه و جنبش های ملی- طبقاتی، دستگاه دولتی خلافت که حکومت مرکزی و تمرکز یافته بوده به ضعف و تباهی میگراید، عناصر جدایی طلب نیرو می یابند و پایه های اقتدار محلی خویش را استوار میکنند. در عصر دودمان سلجوقی، با تکامل اقطاع و تبدیل آن به تیول موروثی^۲، فتودالیسم غیر

۱- بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۶۴ و ۳۱۹ (چاپ قاهره، ۱۳۵۰ هـ).
ابویوسف، الخراج، ص ۶۰ (چاپ لیدن، ۱۳۰۶ هـ).
۲- دائرة المعارف اسلامی، متن عربی، ج ۲ ص ۴۷۸.

متمرکز بسط نیرومند می‌یابد و اقطاعداران و فئوالها بیش‌ازپیش مقتدر میشوند ولی به زودی روزگار عدم تمرکز بسر می‌آید. و در دوران متقدم حاکمیت مغول، برای ترمیم کانالها و تنظیم سیستم آبیاری و بسامان کردن اقتصاد عمومی کشور، حکومتی متمرکز و قدرتمند قدامت می‌کند اما چون اشراف نظامی صحرائشین باعتبار ماهیت خود به دولت فئودال غیر متمرکز گرایش دارند، مبارزه بر سر شکل مالکیت زمینداری پرهیز ناپذیر می‌گردد و املاک خصوصی بزیان املاک دولتی وسیع‌تر میشود و سیورغال راه کمال می‌سپارد.

در آغاز دوره بعدی (دوره صفوی) در نتیجه بهبود تولیدات زراعی و گسترش صنعت و بسط تجارت داخلی و خارجی و تمرکز امور اقتصادی در شهرها، نظام زمینداری گرفتار ضعف و بی‌خونی می‌گردد، حکومتی متمرکز سربلند می‌کند و بر حکومت‌های محلی زمینداران سایه می‌افکند، و اقتصاد زمینداری بر اثر توسعه سریع املاک دولتی (املاک خالصه) روبه تمرکز می‌رود. ولی بسبب مقاومت و سختگیری زمینداران و ملک داران محلی به تدریج از اختیارات حکومت مرکزی کاسته میشود و سیرستیز «تمرکز» و خودمختاری ادامه می‌یابد و دورانهای افشاریه، زندیه و قاجاریه را نیز در بر می‌گیرد. در دوران اخیر، طبقه تازه سرمایه‌دار قوت می‌گیرد و مناسبات جدید بورژوازی نیرومندی می‌یابد، مخصوصاً طلبیه صنعت تولیدی هویدا می‌گردد و تضاد حادی میان نیروهای مولد جدید با مناسبات تولیدی و اجتماعی کهن پدید می‌آید. و سرانجام سرمایه‌داری، که عفونت بیگانه پرستی خویش را گنجانده، بوغ نظام‌های اقتصادی و تولیدی قرون وسطایی را خرد می‌کند. از آنچه گذشت، میتوان استنتاج کرد که:

۱- فئودالیسم، بعنوان زیر ساخت اجتماعی- اقتصادی و اساس سیستم دولتی، در ایران (و اساساً در سایر سرزمین‌های شرقی) زودتر از غرب شکل

گرفت ولی دیرتر از آنجا به تجزیه و انحطاط گرایید.

۲- و بهمین ترتیب، عناصر اولیه نظام تاریخی بعدی (سرمایه سالاری) در شرق زودتر سربرون کردند. مخصوصاً ایران از نظر رشد نیروهای مولده جدید چندین بار از کشورهای اروپایی پیشی گرفت: ایران در روزگار ساسانیان و بویژه در رستاخیز مزدکیان، از نظر اقتصادی و اجتماعی مراحل عالی را طی میکرد و در قرون نخستین هجری نیز قشرهای صنعتگر و پیشه ورو بازرگان در اقتصاد عمومی کشور نقش بزرگی داشتند و سیر پیشرفت مناسبات سرمایه داری در درون مناسبات عمده نظام زمینداری به مرحله کمال خود رسید. با اینهمه، وبا وجود احراز چنین برتری اقتصادی و اجتماعی، ایران طی سده های دراز نتوانست پیشرفت خود را تکامل بخشد و فرماسیون بعدی را جایگزین فرماسیون قبلی کند.

با در نظر گرفتن این واقعیت که اگر در ایران، و اساساً در شرق، نظام سرمایه داری زودتر و با دست کم به موازات مغرب زمین پای به عرصه مینهاد مجالی برای مستعمره شدن وزیر دست شدن و رسالت نوکری بر دوش کشیدن باقی نمی گذاشت جادارد از عوامل و عوایقی که سیر پیشرفت جامعه ایرانی را پس انداخته اند و یا کند کرده اند، و مخصوصاً جریان تکامل صنفی و تجاری را قطع نموده اند، سردر آوریم، و دریابیم که چرا این تحول و انتقال (از فئودالیسم به سرمایه داری) در مغرب زمین سریعتر و منظم تر از مشرق زمین روی داده است.

در گذشته و حال بسیاری از شرق شناسان و دست آموزان ایشان ریشه و ماندگی اجتماعی و پس افتادگی فرهنگی جامعه ما را در ذات اسلام جسته اند و میکوشند و انمود کنند که اسلام مانع یا موانعی بر سر راه پیشرفت فرهنگ مادی و رشد قوای تولیدی پدید آورده و در نتیجه مردم ما را بخاک در یوزگی و تیره روزی نشانده است، نادرستی و شأن نزول

اینگونه پندارها برکسانی که در ذات اسلام سازندگی، ترقی‌خواهی و کمال‌جویی یافته‌اند کاملاً آشکار است.

اسلام، بخلاف پندار منتسکیو، لرد کرومر و دیگران، آموزنده‌ی تعقل و سخت‌کوشی، پاسدارشرف و شخصیت‌آدمی، هاتف برابری و برادری و مبلغ اصول مساوات اجتماعی است. اسلام زندگی اجتماعی رانه‌سرای آرامش بلکه عرصه‌ی پیکار دایم میان دنیروی حق و باطل می‌داند و پیروان خود را به عدالت‌طلبی، انساندوستی و جهاد با پستی و تباهی فرامی‌خواند و فرمان می‌دهد یوغ احکام تحمیلی را درهم شکنند و در پیکار برضد مخالفان ترقی (دشمنان نقابدار اجتماع) هیچ مصالحه و گذشتی رواندارند، خلاصه اسلام، همانطور که «ماکسیم رودنسون» بدرستی گفته است، در سیر افکار، ارزش والا و مقام بزرگی دارد^۱. اسلام در طی حیات تاریخی انسان، نخستین مکتبی است که براساس برداشتی عینی و علمی، حکومت روحانیون و حکومت استبدادی هر دو را هدف قرار داده و آنها را مایه رکود ذهن بشری و مانع تکامل فکر آدمی دانسته و در کمال صراحت ماهیت ضد مردمی اشراف روحانی و اشراف غیر روحانی را باز نموده نقطه عطفی در فلسفه سیاسی دنیای قدیم به میان کشیده است از این رو محققان و روشنفکرانی که عقب‌ماندگی تاریخی جامعه ایرانی و خصوصیات منفی روحیه ایرانیان از قبیل توکل، تسلیم، خرافه پرستی، ترس و ملاحظه در بیان عقیده را نتیجه تعالیم اسلام می‌دانند، غبار در چشم دارند و از تعقل تاریخی و انصاف علمی بی‌بهره‌اند. بر همین سیاق، نویسندگان و پژوهشگرانی که تصوف و جهان‌بینی عرفانی را مایه زبونی امت ایرانی شمرده‌اند برخفا هستند و

۱- ماکسیم رودنسون، محمد، ترجمه آن‌کارتر، لندن، ۱۹۷۱، ۳۹۰ ص
همچنین نگاه کنید به مقاله دین و دنیا در کتاب با ارزش «جهانی از خود بیگانه»
نوشته‌ی دکتر حمید عنایت

از سیر تاریخ تصویری سطحی دارند. ریشه ناتوانی و کندی تکامل جامعه ایرانی را نه در اصول دینت اسلام و یا تصوف عرفان بلکه باید در عوامل گوناگون اجتماعی - اقتصادی و تاریخی جست .

ایلغار و استیلای اقوام اجنبی

يك علت مهم کندی و ناپیوستگی تکامل جامعه ایرانی تاخت و تاز و چیرگی اقوام اجنبی است. ایلغار و یورشهای مکرر اقوام و قبایل بیگانه که گاه مراحل ابتدایی رشد اجتماعی را می پیمودند عواقب نامساعدی از لحاظ رشد اقتصادی و اجتماعی در ایران ببار آورد که میتوان آنرا اینچنین خلاصه کرد:

۱- هجوم اقوام بیگانه کرارا تکامل اقتصادی و اجتماعی ایران را از هم گسیخته، مانع می شد که جامعه ایران تا اندازه ای سریع و موزون مراحل رشد اجتماعی را به پیماید.

۲- چون اقوام بیگانه بطور کلی، از لحاظ تکامل، مدارج ابتدایی رشد اجتماعی را می پیمودند، لذا پس از تصرف هر سرزمین ناگزیر ویرگیهای اجتماعی و اقتصادی خود را (دست کم از آغاز تا دوران فرارسیدن استحاله فاتحان در مناسبات اجتماعی مغلوبان) بمردم آن ناحیه تحمیل میکردند.

۳- هجوم پی در پی اقوام مهاجم مانع از آن بود که دودمانهای اشراف زمین دار تادیرگاهی بر یک سرزمین فرمان رانند، زیرا با هر هجوم بیگانه اقطاعات زمین داران میان فاتحان تقسیم میشد و مالکان نورسیده جایگزین زمین داران پیشین میشدند و این خود مایه سستی و ضعف مبانی فئودالی در ایران میگشت.

۴- هجوم پیاپی اقوام و قبایل بیگانه ضربت های سهمگینی به پیشرفت نیروهای مولد جدید یعنی صناعت و بازرگانی ایران وارد میکرد. تاریخ

نه تنها شاهد نابودی گروه‌های بزرگ پیشه‌وران و صنعتگران، بلکه شاهد ویرانی کامل بسیاری از شهرهای میهن‌گرامی ما نیز بوده است. ذکر ویادآوری این نکته ضرور است که در میان هجوم‌هایی که به میهن‌گرامی ما شده است هیچ‌یک خونبارتر و مردم‌سوزتر و هول‌انگیزتر و وحشیانه‌تر و نامیمون‌تر و سرانجام، پراثرتر و امیدکش‌تر از حمله مغولان نبوده است.

به عبارت دیگر، مرحله عمده تضاد بین نظام چادرنشینی و نظام شهری و روستایی در سراسر تاریخ ایران ایلغار مغولان بود. چه خوب گفته است آن تاریخ‌نویس واقع‌بین (اگر پس از مغولان هزار سال ایران در آسایش و آرامش بسر میبرد نمی‌توانست جبران ویرانگری‌های چنگیزیان را بکند). سازمان اقتصادی و اجتماعی مغول قبل از امپراطوری چنگیز با توجه بشرايط نامساعد اقلیمی و محیط نامناسب طبیعی بسیار ساده و ابتدایی و زراعت در بعضی نواحی که از رطوبت و باران نسبی برخوردار بودند امکان داشت. عظاملك جویینی مورخ معروف زمان مغول مشخصات اقتصادی و اجتماعی طوایف مغول را چنین وصف کرده است: «پیش از خروج چنگیزخان ایشان را سری و حاکمی نبوده است. هر قبیله یا هر دو قبیله جدا جدا بوده‌اند و بایک دیگر متفق نه و دایم میان ایشان مکا وحت و مخاصمت قائم بوده و تعرض سرقه و زور و فسق و فجور را از مردانگی و یگانگی میدانسته‌اند و فارات و خورش از لحوم آن و میته‌های دیگر و شراب از البان بهائم و نقل از بار درختی بشکل نازک فسوق گویند و همان درخت میوه‌دار بیش‌تر وید و در بعضی کوه‌ها باشد و از افراط سرما چیزی دیگر نه... و براین جمله در ضیق مال و ناکامی و وبال بودند تا چون دولت چنگیزخان افروخته‌گشت از مضایق شدت بفراخی نعمت رسیدند و از زندان ایشان و از بیابان درویش به ایوان خوش و از عذاب مقیم به جنایت

نعیم و . . .^۱

از نوشته بالا به روشنی میتوان دریافت که قبایل مغول پیش از تسلط چنگیزخان بصورت پراکنده زندگی میکردند. طوایف مختلف با یکدیگر خصومت داشتند، یکدیگر را به قتل میرساندند و رزمه‌های یکدیگر را غارت میکردند. هر عشیره یا قبیله مستقلاً اداره می‌شد، ادارات و نمایندگان قدرت دولت وجود نداشتند و از محکمه قضا و نیروی انتظامی و زندان نیز خبری نبود. هجوم مغول به ایران در قرن هفتم هجری، در پایان دوره‌ای در تاریخ مغولستان صورت گرفت که در آنجا مقدمات تشکیل طبقات فراهم گشته و قبایل مغول به رهبری چنگیزخان جامعه متحد و یگانه‌ای بوجود آورده بودند. تشکیل این جامعه بدو دلیل، خواه و ناخواه در جهت جهانگشائی و هجوم به ملل همسایه سوق داده میشد: اول آنکه می‌بایستی منبع تازه غنائم و عواید در بیرون از سرزمین‌های مغول برای آنها در نظر گرفته شود، بدین معنا که غارت و کشت و کشتار خارجی جانشین جنگهای غارتگرانه داخلی (که موقوف شده بود) گردد. دوم آنکه، اعیان و بزرگان چادر نشین مغول که دارای گله‌های بزرگ بوده و وسیعاً بدامداری می‌پرداختند، برای دستیابی به مراتع جدید، جز دست اندازی به کشورهای بیگانه و آباد راهی در برابر خود نداشتند.

فتوحات خارجی از جهت دیگر برای بزرگان صحرانشین فتوادل- منش ضرورت داشته «باین معنی که برای مدت کم و بیش درازی تناقضات طبقاتی را که میان بزرگان مغول و توده آراتهای صحرانشین (چوپانان- خرد) تابع ایشان پدید آمده بوده ضعیف میکرده و تحت الشعاع قرار میداده. فتوحات و کشورگشاییهای مدام چنگیزخان و جانشینان وی نیرومندترین و جدی‌ترین وجوه‌انترین بخش عامه آراتها را از زادگاهشان

دور کرده بود و اجازه داده بود تا بیاری انتظامات نظامی مقیدشان کنند و چنین تلقین کنند که کشور گشایی برای آنان سودمند است، زیرا بخشی از غنائم جنگی را بآن افراد اختصاص میدادند. لفافه و ظواهر پدرشاهی روابط عهد فتودالی، و سازمان قبیله‌ای که محفوظ مانده بوده و غنائم فریبنده جنگی... اینها وسایلی بود که بزرگان صحرانشین درامپراطوری چنگیزخان بیاری آنها مردم مغولستان و توده صحرانشینان را مطیع رهبری خویش ساخته نفوذ و حیثیت خویش را در میان ایشان بالا برده و آنانرا برای گشودن و تسخیر کشورهای دور دست بدنبال خود کشانیدند.^۱

نتایج حمله مغول

هجوم مغول دگرگونیهای بسیار ژرفی در اقتصاد کشور پدید آورد و خسارات عمده‌ای بر نیروهای تولیدی وارد نمود، از این قبیل:

الف - کاهش چشم‌گیر نفوس.

نتیجه عمده هجوم لشکریان چنگیز بایران تقلیل فاحش و کاهش چشم‌گیر نفوس بخصوص مالیات دهندگان روستایی و شهری بوده است. منابع عربی و فارسی ضمن سخن گفتن از «قتل عام» که بامر سرداران چنگیز در بسیاری از شهرها و حومه بلاد صورت گرفت وارقامی از کشتگان ذکر می‌کنند شگفتی‌انگیز است. مثلاً طبق منابع مزبور، پس از تسخیر مرو در سال (۱۲۲۱ م. = ۶۱۵ هـ.) بگفته ابن اثیر در حدود هفتصد هزار نفر بقتل رسیدند، و بقول جوینی حتی این رقم به یک میلیون و سیصد هزار بالغ

۱- پطروشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران، ترجمه کریم -

میگردیده.^۱ هنگام تسخیر مجدد هرات بدست مغولان که در پایان سال (۶۱۹ هـ) صورت گرفت گویا یک میلیون و ششصد هزار نفر بقتل رسیدند. در بلخ دویست هزار نفر زندگی میکردند و همه آنها را بفرمان شخص چنگیز تا آخرین نفر اعدام تیغ گذراندند.

دختر چنگیز یعنی زوجه تغا جاریویان، که در محاصره نیشابور بر اثر اصابت تیری کشته شده بود، پس از اینکه مغولان نیشابور را سه بار قتل عام کردند بدانجا «...آمد و مغول هر کس را که باقی مانده بود بفرمان او کشتند و حکم شد آن شهر را چنان ویران کنند که در آنجا بتوان زراعت کرد و حتی سگ و گربه آن شهر را هم زنده نگذارند. مغول نیز چنین کرد حتی گفته اند که سپاهیان تولی هفت شبانه روز در نیشابور ویران آب بستند و در سراسر آن جو کاشتند.»^۲

قتل عام به شیوهی زیر صورت میگرفت:

ساکنان را که قبلا خلع سلاح کرده و بصحرا رانده بودند و مرعوب و روحیه باخته بودند، میان سپاهیان تقسیم میکردند. هر سپاهی افرادی را که سهم وی شده بود بزانو می نشاندد و سپس با شمشیر و یا قداره سرهای ایشان را از تن جدا میکرده بعد منشیان اسیر را و امید داشتند تا تعداد سرهای بریده را شماره کنند. بگفته جوینی پس از کشتار عمومی مرو در سال (۶۱۸ هـ) شمارش کشتگان (توسط منشیان اسیر) ۱۲ روز بطول انجامید. گاهی که عده محکومان به کشتار دسته جمعی بسیار زیاد بود سرداران چنگیز بردگان اسیر خویش را مجبور میکردند با تفتان سپاهیان در قتل محکومان شرکت کنند.^۳

۱- پطروشفسکی، پیشین، ص ۶۱.

۲- عباس اقبال: تاریخ مغول، ص ۵۶.

۳- پطروشفسکی، ص ۵۲.

ب - ویرانی شدید شبکه‌های آبیاری

یکی دیگر از نتایج سوء تسخیر ایران وممالك مجاور آن توسط لشکریان چنگیزخان همانا انحطاط وسقوط شبکه آبیاری بوده . ایران کشوری بود دارای زراعت واحدهای آبیاری مصنوعی وشبکه وسیع آبیاری روی زمینی وزیرزمینی.

حاصل بخشی مزارع وباغهای کشور مربوط به نگهداری وتنقیه ولارویی کاریزها وشبکه مزبور بوده است. و برای حصول این مقصود عده کثیری کارگر و صرف وقت لازم داشته است. در بعضی از نواحی ایران قریب سه ماه از وقت روستائیان در سال مصروف کار پرزحمت تنقیه واحیاء وتعمیر قنوات میگشته. بدین سبب تنها تخریب مستقیم سدها ودیگر تأسیسات آبیاری در امر آبیاری و وضع عمومی کشاورزی کشور تأثیر مرگباری نداشته، بلکه ویرانی کشور وخالی از سکنه شدن بخشهای آن و تقلیل جمعیت وبالملازمه عدم کفایت عده کارکنان در روستا وهمچنین خرابی و ویرانی تأسیسات آبیاری بخودی خود موجب سقوط شدید زراعت گشته بوده. باین دوعامل باید عدم تکافوی دامهای کاری (برای امور - زراعتی) وبذر را اضافه کنیم.^۱

ج - تقویت دامداری صحرائشینان:

يك نتیجه دیگر فتح وغلبه مغول تقویت دامداری صحرائشینان در ایران وآسیای میانه بوده. «افزایش دامداری صحرائشینی وتوسعه سطح مراتع در ایران قرن سیزدهم. یکی از علل عقب ماندن اقتصاد کشور بوده است. کشاورزی قدیم و پربرکت ایران که به چیره دستی وآزمودگی

روستاییان در امر زراعت و باغداری متکی بوده، در بسیاری از نواحی آن سرزمین جای خود را به دامداری صحرانشینی و یا نیمه صحرانشینی تفویض کرد. ولی صحبت تنها بر سر این نبود. مهاجرت و نقل مکان صحرانشینان، جریان تکامل جامعه فئودالی را برای مدتی مدید متوقف ساخت زیرا اشکال متأخر و عقب مانده تر فئودالیسم را که در زیر پرده ای از رسوم و عادات عهد پدرشاهی مستور شده بود تحکیم بخشید و حفظ کرد.^۱

د - تغییرات دامنه دار در ترکیب طبقه زمین دار.

پس از غلبه مغول، اراضی زمین داران پیشین ضبط و مصادره گشت و بخشی از ایشان بقتل رسیدند « در دوره مغول در ترکیب طبقه زمین دار تغییرات نسبتاً فراوانی راه یافت. نخست باید از اعضای طبقه حاکمه یعنی مغولان یاد کرد که به عنوان مقطعان و صاحبان املاک شخصی زمینهای نسبتاً وسیعی در اختیار خود داشتند. اختلاف و دشمنی میان اینان و مردم محلی ظاهراً بیش از اختلافی بود که میان طبقه حاکمه سابق وجود داشت.^۲ » هجوم مغول اگر تخمه ناتوان يك طبقه زمین دار ثابتی هم در ایران بود آن را سوزانید و بر باد داد.

ه - قطع تکامل صنعتی و تجاری :

ایلغار و استیلای مغول ضربه نیرومندی به تجارت و صنعت وارد نمود و زمینه را برای پیدایی طبقه مرفه و دارایی که بتواند ثروت اندوزی کند و میزان تشکیل سرمایه ملی را بالا ببرد و آخر الامر ، به ظهور يك طبقه بورژوا بیانجامد برای قرنهای سترون ساخت.

۱- بطروشفسکی، ص ۷۱ و ۷۲.
۲- خانم لتون، مالك و زارع در ایران، ص ۲۰۰.

بخش دوم

در رد تك سبب بينی و دستیابی به سایر علل

مقدمه :

از آن جا که سبب شناسی يك دیدی و تك بعدی تحولات اجتماعی و به بیان دقیق تر، تحلیل وقایع پیچیده تاریخ بشری به اعتبار يك علت منحصر بفرد - هر چند که آن علت مهم و مؤثر هم باشد - دور از يك روش علمی است، دستیابی به سایر علل برای فهم چرایی درنگ دیرنده تاریخ ایران ضرورت دارد.

ما ابتدا این علل را فهرست کرده سپس به توضیحی مفصل درباره یکایک آنها مبادرت میورزیم:

۱- محیط نامساعد طبیعی؛ قلت اراضی مشروب و عدم امکان توسعه کشاورزی.

۲- دوام و بقای شیوه تولید چادرنشینی در شرایط فئودالیسم.

۳- بسط بردگی در متن و بطن نظام مسلط.

۴- فقدان شهرهای ممتاز و تسلط نظامیان زمیندار و امرای مالک بر اصناف و بازرگانان.

۵- تغییرات ادواری در ترکیب طبقه زمیندار و فقدان اشرافیت ثابت و استوار

۶- سرمایه گذاری اشراف و امرای فئودال در رشته تجارت و شرکت در فعالیت های تولید شهری.

۷- تعرض اقتصاد سیاسی غربی؛ سلطه فرساینده ی نیروهای استعماری.

۱ محیط نامساعد طبیعی؛ قلت اراضی مشروب و عدم امکان توسعه کشاورزی

هرچند که مقتضیات اجتماعی بر محیط طبیعی تسلط دارد و «جغرافیا گرایی» یعنی تبیین زندگی انسان با مقولات محیط طبیعی نادرست است ولی بی شک «عوامل طبیعی، مخصوصاً عواملی که دیر زمانی دوام آورند، در چگونگی زندگی و جامعه مؤثر می‌افتند، و انسان هر چه ابتدائی تر باشد، بیشتر میتواند عناصر محیط طبیعی را در خود منعکس کند.^۱» از این رو می‌توان پذیرفت که اوضاع و احوال اقلیمی و محیط زیست ایرانی در ساختن روحیه و جهان بینی خاص ایرانی سهمی داشته‌اند مخصوصاً بیابانهای کویری بی‌انتها که بخش بزرگی از این سرزمین را فرا گرفته‌اند تا حدی توسعه کشاورزی و پیشرفت اقتصاد زمین داری را ناممکن گردانیده‌اند. «... توین بی‌مرد بسیار واقع بینی است که بیابان‌ها را به اقیانوس تشبیه کرده است اگر تشبیه او در هیچ جا صادق نباشد در ایران ما صادق است. دشت کویر و کویر لوت همه چیز اقیانوس را دارد جز آب. پهنه‌ای است وسیع و بی‌انتها و نو میدکننده پراز موجهای ریگ روان. در یک لحظه کوهی از رمل پدید می‌آورد و لحظه دیگر آن کوه را به تنوره باد می‌کشد و در

۱- دکتر آریان پور، زمینه جامعه‌شناسی ص ۸۲.

فضای بیکران خود می‌پراکند. جاده بینوا از هول آن وسعت بی‌دریغ مدام به‌سینه کش‌کوه پناه می‌برد... بین دو رشته جبال البرز و زاگرس در هر جهتی که حرکت کنید امکان ندارد که در پهنه هموار دشت کویر و کویر لوت به آبادی یا سبزه و درختی برسید. آبادی حتماً در پناه کوه و تپه است. کوه سنگر اصلی ساکنان کویر است»^۱

جهان دیده‌مردی (خانیکف - جهانگرد روسی) درباره کویرهای ایران می‌نویسد: «کویرهای گبی و قزل‌قوم در مقابل کویر لوت دشت حاصلخیزی بشمار می‌آیند».^۲ برآورد شده است که، در حدود دوسوم از زمینهای ایران بکار کشاورزی نمی‌خورد و «کمی بیش از یک‌دهم آن قابل کشت است»^۳

شاردن در این باره می‌نویسد «ایران کشوری است خشک و بایر. یک‌دهم آن نیز مزروع نمی‌باشد».^۴ شاردن توجه می‌دهد که اراضی قابل زرع هم محتاج آب و آبیاری مصنوعی است یعنی بهره‌برداری از واحدهای کار زراعی در صورتی ممکن است که دشواریهای آب و آبیاری رفع گردد و قنات‌ها و تأسیسات آبی بهبود یابد. بی‌تردید نظر شاردن روشنگر و رواست، و بگواهی اسناد اصیل متعدد، مردم میهن ما از همان آغاز که به زندگی فلاحتی گام نهاده‌اند با مشکل طغیان آب (در نواحی پرآب) و دشواری کم‌آبی (در مناطق کم‌آب) رو برو بوده‌اند و از دیرباز برای چیره شدن بر دشواری‌ها در پی چاره‌اندیشی افتاده‌اند و راههایی پدید آورده‌اند که کندن قنات یکی از آن راههاست.

۱- علی‌اصغر مهاجر، زیر آسمان کویر، ص ۴۰.

۲- جغرافیای مفصل ایران (طبیعی) - صفحه‌های ۱۱۸ و ۱۱۹.

۳- ویلیام هاز، ایران، ص ۲۰۲.

۴- سیاحتنامه شاردن، ج ۱۴ ص ۳۶.

در عصر هخامنشی شبکه پیچیده‌ای از تأسیسات آبیاری ایجاد کرده بودند که جلوی طغیان آب را میگرفت و در خشک سالی‌ها ذخایر آب را تأمین میکرد. از نوشته هرودت برمی‌آید که در این عصر منابع آبی کشور به حکومت تعلق داشت - «رودخانه‌های شاهنشاهی متعلق به شاه بودند، و هنگامی که آب برای کشاورزی می‌آمد، يك صاحب منصب حکومتی بر باز کردن آبگیره نظارت داشت و میزان آبی را که هر قبیله یا شهرک باید بردارد معین میکرد. برای باز کردن آبگیره، عوارض هنگفتی دریافت میشد که بعداً به خزانه‌داری شاهنشاهی احاله میگشت.»

احداث، مرمت و نگاهداری نهرها، مباشرت در امر آبیاری، وعدم امکان مباشرت فردی در این مسأله حیاتی، دخالت تمرکز دهنده دولت را امری ضرور و گریز ناپذیر گردانده است. در ایران دوره ساسانیان برای تنظیم و تنسيق آبیاری، ساختن و نگهداشتن بندها و شادروانها و خرندها و لارویی کردن کانالها و جویها... دیوانی پدید آورده بودند که آنرا «کاست افزود» می‌نامیده‌اند در این دیوان آبهای هریک از دارندگان حقابه‌ها را و آنچه بر آن افزوده یا کم میشد یا از نامی بنامی برده میشد، نگه میداشتند. دیوان آبیاری وظیفه داشت که از ویژگیهای آبیاری هر شهرستان و هر کشتزاری آگاهی داشته باشد تا بتواند کار آبیاری در سراسر کشور را به سامان کند و پیوسته بر آن بنگرد تا از آبها بیشترین بهره گرفته شود. «ایرانیان گفته‌اند: آنکه از روان ساختن آبها و کندن جوی‌ها و استخرها و بستن راه بر سیلابها و زمینهای گود و کاهش و افزایش آبها در روزهای سال و گردش ماه و حساب رویه سه گوش و چهار گوش و چند گوش و ساختن پلها و جسرها و چرخابها

بررودها و دشواری‌های حساب آگاهی ندارد در دیرری ناتوان است.^۱

از نوشته بالا بخوبی میتوان استنباط کرد که آبیاری مصنوعی بوسیله کانالها و مؤسسات آبیاری پایه کشاورزی را تشکیل می‌داده و مردم به رهبری تمرکز طلبانه دولت در تأسیسات آبی نیاز فراوان داشته‌اند و چون جامعه فئودالی ایران طی حیات تاریخی خود، دستخوش بحران عمیق و آشفتگی دایم و درنگ ناپذیر بوده و مبارزه مداوم و مستمری میان مرکزیت دولتی و پاشیدگی و عدم مرکزیت جریان داشته آبیاری مصنوعی و شبکه وسیع آبیاری زیرزمینی (چاه و کاریز یا قنات - یعنی دالانهای طویل و گاهی عمیق زیر زمینی برای انتقال آبهای تحت الاراضی بروی زمین) و روی زمینی (جویها و نهرها و جویبارهای کوهسنگی) روبانحطاط می‌رفته و در نتیجه از مساحت اراضی مشروب کاسته می‌شده. بنابراین نبودن منابع کافی آب با وجود اراضی کشت پذیر و قابل زرع و بدیگر سخن، قلت اراضی مشروب، ویژگی بارز زراعت ایران در سراسر دوران حاکمیت فئودالیسم بوده. در رد نظرات سیاسی «کارل ویتفوگل» Karl Wittfogel، تأکید می‌کنیم که در ایران و سایر کشورهای آسیا و افریقا کمبود آب نه عامل اصلی عقب ماندگی اقتصادی و فروماندگی اجتماعی بلکه یکی از عوامل تقلیل تولیدات کشاورزی و کاهش سطح زمین زیر کشت بوده است. ویتفوگل که از فعالان انترناسیونال سوم بود و بعدها از مریدان «Way of life» امریکایی شد برای اثبات نظرات سیاسی خود از آن باک نداشت که عقاید علمی را مسخ کند و واقعیت‌های تاریخی را دگرگونه و نماید. وی در اهمیت نقش آب و آبیاری مصنوعی مبالغه

۱- ابن قتیبه دینوری، عیون الاخبار، ج ۱ ص ۴۵-۴۴، (چاپ، قاهره)

۲- تاریخ پویا، گردآورنده بهروز انام، ص ۱۰۷.

کرده و تا آنجا پیش رفته است که کلیه تکوین تأسیسات و روابط اجتماعی جوامع شرقی و راز تغییر ناپذیری آنها را فقط در این عامل جستجو و تعمداً از سایر عوامل اجتماعی، اقتصادی و تاریخی غفلت ورزیده است، بنظر او جوامع افریقا، آسیا، امریکای لاتین و اروپای شرقی همگی از نوع «جامعه آبی» (Hydraulic Society) هستند، و بهمین جهت مکرراً از «اقتصاد آبی» و «ساخت یا نظام طبقه‌ای در جامعه آبی» و «طبقات جامعه آبی» و «دولت آبی» و «استبداد آبی» و غیره سخن می‌گوید.

مطابق پندار ویت فوگل اگر در خاورزمین هفت «دیسپوتیزم شرقی» یعنی «خشن‌ترین شکل حکومت»^۱ پیدایش یافت و بالنده گشت و پا گرفت و اگر اشرافیت ثابت و استوار و دیرنده پدید نیامد و اگر موقعیت بازرگانان در جامعه پست گردید و اگر سازمانهای دولتی و دستگاههای پیچیده اداری بوجود آمده‌اند و محل زندگی اجتماعی شده‌اند و خلاصه اگر شالوده عمده عناصر اقتصادی - اجتماعی دست نخورده باقی ماند، اینهمه را علت آنست که درین جوامع مشکل اساسی مبارزه بشر با طبیعت مسئله تنظیم آب و آبیاری است و چون مسأله مبارزه با آب امری دایمی و همیشگی است انقلاب در شرق امری دشوار است و شرقیان به آسانی جوامع باختر نمی‌توانند بنیاد «استبداد شرقی» را برانندازند و از آزادی و اصول دموکراسی فیض جویند! بخلاف نظریه ویت فوگل، عواملی که بنیادها و نهادهای سوسیو-اکنومیک را در شرق پی افکنده‌اند و روند تکامل اجتماعی را کند کرده‌اند و تولیدات را به پایین برده‌اند و قوای مولده را دچار رخوت و رکود ساخته‌اند قطعا، و در درجه اول، عوامل اجتماعی - اقتصادی هستند و آب، و بطور کلی عوامل جغرافیایی، اوضاع و احوال اقلیمی و سرزمینی

۱- ویت فوگل، استبداد شرقی، نیوهاون، چاپ سوم، ۱۹۵۹، صفحه‌های

در پدید آوردن نهادهای اقتصادی و برقراری روابط خاص اجتماعی تأثیری اندك داشته اند .

برخلاف پندار ارتجاعی آقای ویتفوگل ، هرگز نمیتوان ضرورت جاودانی بیعدالتی طبقاتی و فساد رژیم اجتماعی را در شرق ثابت نمود و انقلاب در این منطقه از جهان را امری غیر ممکن شمرد. بی بهرگی شرقیان از آزادی سیاسی و حریت اجتماعی معلول عوامل گوناگون تاریخی، سیاسی و استعماری است و با ریشه کنی این عوامل، ساخت اقتصادی دیرینه و رو ساخت آن درهم می شکند و آزادیهای اصیل اجتماعی و سیاسی تحقق می پذیرد. نه آيا در روزگار کنونی ، در بسیاری از کشورهای شرقی که دیرگاهی شالوده اساسی عناصر اقتصادی - اجتماعیشان دست نخورده باقی مانده بود - انقلاب اجتماعی و تحول بنیادی ژرف امکان یافته است؟ و نه آيا سازمانها و نهادهای اقتصادی و سیاسی دگرگونی اساسی پذیرفته اند؟ و نه آيا مردمان این کشورها دشواریهای آب و آبیاری را از میان برداشته اند و از آزادی و اصول دموکراسی فیض فراوان جسته اند و بهره ها برده اند؟

دوام و بقای شیوه تولید چادرنشینی در شرائط فتودالیزم

۲

بعکس جامعه‌های فتودالی غرب در ایران و خاورمیانه، نظام ایلی دوام و بقا داشته و شیوه تولید چادرنشینی تامت مدیدی بصورت معینی حفظ شده است. بطور کلی باید گفت یکی از مختصات رشد اجتماعی و تاریخی جامعه ما آن است که صورت بندی (فرم‌اسیون) های اجتماعی در آن هرگز بشکل خالص نبوده است. در دوران بردگی (که اصولاً بسط و تکامل خود را بشکل جنبی و فرعی و در متن نظامات دیگر طی کرده) نظامات پدرشاهی و دودمانی و مناسبات ایلی و پاره‌ای از خصوصیات فتودالی بسی رایج و نیرومند است، و برعکس در دوران فتودالی بقایای نیرومند بردگی و نظامات پدرشاهی و دودمانی وجود دارد و تعداد بیابان‌گردان و دهقانان فتودالیزه نشده فراوان و تصادم چادرنشینان گله‌دار و کلبه‌نشینان زمین کار امریست عادی.

در اجتماعات ایلی و در میان طوایف چادرنشین روابط پدرسالاری و اقتصاد طبیعی و تولید یدی خانگی مسلط است. گاو، و بطور کلی رمه، مهم‌ترین منبع تولید و ثروت بشمار می‌آید. تضاد اقتصادی و فرهنگی میان صحرانشینی و زراعت و صناعت که وجه مشخص غالب ادوار تاریخ ایران

است در سرنوشت تولیدات روستایی و شهری انعکاس نامطلوبی داشته است. به بیان دیگر، طوایف بیابانگرد و ایلات داخلی، تأثیر زیانمند بر کیفیت زندگی اقتصادی ما داشته‌اند و خود نیز به سبب ماهیت تولید و نظام اجتماعی حاکم بر ساختمان قبیله‌ای‌شان در وضعی ممتاز نبوده‌اند، و در این ایام نه چندان دور و در روزگار اخیر در فقر و جهل و مرض به آلودگی به سر برده‌اند.

فقر و جهل آنها را واداشته است تا حداقل استفاده را از منابع خدا داد خود برند، سهل است، درموردی بسیار آنها را نابود کنند. جنگلها را ویران کرده‌اند، چراگاهها را به طریق نادرستی مورد استفاده قرار داده مهمل رها کرده‌اند. و از زمینها کمترین استفاده را برده‌اند. کمترین اطلاعی از تولید فتودالی و شخم درست و انتخاب بذر و کود و اصلاح نژاد دامها نداشته‌اند، و بدین سبب از فلاکت خود به سادگی راه به بیرون نیافته‌اند. در اقتصاد روستایی ما بیلاق و قشلاق کردن ایلها همواره بلایی برای زارعان بشمار رفته است و چنانکه معبر آنان درین آمد و شد فصلی از کنار ویا از میان زمینهای مزروع بوده محصول ده نشینان دستخوش زیانهای میشده است.

به گفته پطروشفسکی: «دامداری صحرانشینی در ایران با کوچ فصلی قبایل صحرانشین که از مراتع قشلاقی به بیلاق و بالعکس حرکت میکردند وابسته بوده. در تابستان موج صحرانشینان کوهها را فرامیگرفت و در زمستان بجلگه باز میگشت و در ضمن این انتقال صدها کیلومتر مسافت را درمی‌نوردید. مثلاً قبایل صحرانشین که مراتع بیلاقشان در شاخه‌های جبال زاگروس قرار داشت برای قشلاق به خوزستان - یعنی ۶۰۰ - ۵۰۰ کیلومتر دورتر از مراکز بیلاقی - نقل مکان میکردند. در بین راه غالباً دامها را در کشتزارها رها کرده و مزارع را پایمال میکردند. صحرانشینان همواره

مسلح بودند و از سازمان قبیله‌ای نیرو می‌گرفتند و چنانکه فرصتی بدست می‌آمد از غارت روستاییان فاقد سازمان و بی‌سلاح و بی‌دفاع رویگردان نبودند.^۱ پدیده‌ی غارت و (غنیمت‌بری) که پطروشفسکی از آن یاد می‌کند در اقتصاد شبانی چادرنشینان سهم مهمی داشت که فقط بهنگام کوچ فصلی صورت نمی‌گرفت. افراد ایل اسکان یافته نیز غالباً در جستجوی غارت و غنیمت بردن بودند.

«با احتمال قوی به‌علل خشکسالی و مرگ و میر دامها غارت در یک جامعه چادرنشینی اهمیتی فوق‌العاده می‌یابد و سهم خاصی در تولید پیدا میکند، طرز فکر و روحیه و سیاست غارتگرانه و روحیه غارت، که تحت تأثیر شیوه تولید چادرنشینی بصورت جزء لاینفکی از ارزش‌های جامعه چادرنشینان مبدل میشود، باگذشت زمان تبلور یافته و جزئی از فرهنگ چادرنشینان شده است.»^۲ بهمن‌بیگی که یکچندی در میان ایلات و طوایف چادرنشین زیسته نشانه‌هایی از بقایای این شیوه غارتگرانه را مشاهده کرده است. بگفته اوسرقتهای مختلف و دزدیهای شبانه (وبه تعبیر صحیح غارت و غنیمت‌گیری) در میان ایلات رواج دارد. هیچ‌یک از حکومتها و حکام و ایلخانیه‌ها و دولت‌ها تاکنون نتوانسته‌اند این جرم و یا بزبان دیگر این شغل را از بین برده یا بنحو کاملی تخفیف دهند.

«در میان قسمتی از ایلات سرقت یکنوع شجاعت و دلاوری بشمار می‌آید و مهارت در این زمینه را قابل فخر میدانند.» «در برخی از طوایف شأن دزدی و دزد بقدری اجل است که صاحبان دختر جز بفردی که علاوه بر شرایط دیگر از عهده دزدی و راه‌زنی خوب برآید دختر نمی‌دهند. مردی را بیاد دارم که سبیل‌های کثیف و دوغ‌آلود خود را تاب میداد و میگفت

۱- پطروشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران، ج ۲ ص ۱۲۹.

۲- خسرو خسروی، جامعه‌شناسی روستائی ایران، ص ۵۷.

چگونه ب جوانی که شبگردی نداند دختر خود را بدهم. گاهی سرقت چیزی از کسی مورد تشویق بوده سارق بدربافت جایزه ای موفق میشود و مثلاً کدخدایی ب جوان جسوری که بتواند اسب فلان کدخدا را از کمند اسبانش باز کرده و بیاورد انعام میدهد.»

«در راهزنی ها و غارتگری ها که متوسل بزور و اسلحه میشوند برای مسلحین و جنگجویان سهم بیشتری محفوظ میگردد، در صورتیکه کدخدای طایفه یا کلانتران کوچک نیز از موضوع مطلع باشند و بصواب دید آنان راهزنی انجام گرفته باشد عشریه نیز ب آنان پرداخت میگردد.»^۱

بی شک این عادات و فرهنگ خاص جامعه ایلی، طی تاریخ باعث تشدید تضاد بین چادر نشینان و آبادی نشینان شهر و روستا شده کرارا به برخورد های خونین و مسلحانه انجامیده است، و چون در این برخوردها مردمان دلاور و جنگجوی عشایر غالباً پیروز میشدند باقتضای مختصات تاریخی خود نظام فلاحتی را برنگ نظام شبانی در آورده اراضی و زمینهای زیر کشت را ویران کرده بجای مرتع از آن استفاده میکردند.

۱- بهمین بیگی، عرف و عادت در میان عشایر فارس، بنگاه آذر، تهران، سال ۱۳۲۴، ص ۴۳-۴۰.

بسط نیرومند بقایای بردگی در شرایط فئودالیسم و به عبارت دقیقتر، دوام و تجدید روابط برده‌داری در درون مناسبات عمده و نظام اقطاعی یکی از علل تنزل تاریخی و پس‌رفت اقتصادی جامعه ایرانی به‌شمار می‌آید، در حالیکه در جامعه‌های فئودالی غرب بنده‌داری به زودی از میان رفته بود و صاحبان اراضی به بقایای بردگان، زمین داده و در واقع آنان را بصورت روستائیان مقید به زمین درآورده بودند. در ایران و بسیاری از کشورهای آسیا و آفریقا تا مدت مدیدی بردگان را در تولیدات یعنی در زراعت و حرف و صنایع و دامداری صحرانشینان بکار واداشتند.

کاربندگان در عهد اشکانیان :

برخی از پژوهندگان از جمله تنی چند از مورخان شوروی چون پیگولوسکایا، دیاکونف و دیگران^۱ مدعی هستند که مناسبات تولیدی حاکم در جامعه ایران اشکانی منطبق با «اسلاواژ» تاریخ اروپاست، یعنی نیروی عظیم تولید با کار و کوشش بردگان میگشت و طبقه بهره‌کش

1- History of Iranian, Moscow, 1957.

واعضای گروههای حاکم را برده‌داران تشکیل میدادند.

گرچه بردگی در جامعه طبقاتی اشکانی بسطی فراوان و جایی مهم داشته ولی با همه اینها پدیده‌ی جنبی بوده و نمیتوان آنرا مشخص اصلی نظام اجتماعی دانست. اصطلاح کلی برده در ایران همان اصطلاح «بندك» است ولی اصطلاحات دیگری هم چون «آنشهریک» و «ریسك» نیز وجود داشته است. بردگان کارهای گوناگون انجام میدادند. از وجود «ریسك» و «بندك» بیشتر درخانه‌داری و در معادن پادشاه و امور متعلق به معابد بهره میبردند و بخش اعظم انشهریکان یا بندگان بیگانه در املاك خصوصی «دستکرد»ها بکار مشغول بودند.

انشهریکان آزادی نسبی به میزان يك دهم یا يك چهارم داشتند و به نسبت آزادی خویش می‌توانستند از حاصل کار و زحمت خویش بهره‌ور شوند؛ همچنین می‌توانستند این حق خود را به اخلاقی که پس از حصول آزادی نسبی ایشان زاده می‌شدند واگذار کنند. برده‌هایی که در «دستکرد»ها بکار اشتغال داشتند یکنوع ابزار و ادوات این ملك بشمار می‌آمدند و همراه «دستکرد»ها فروخته میشدند. دستکردها از لحاظ اندازه متفاوت بودند، بعضی كوچك بودند، بطوریکه يك یا دو برده در آنجا کار میکردند و برخی وسیع و بزرگ، بطوریکه شمار برده‌ها حتی به پانصد هم بالغ میشد.

کار بندگان در زمان ساسانیان :

در فهرست رسمی زمره‌های جامعه ساسانی از بندگان (بندك) سخنی نیست ولی در آن هنگام در شهر و ده در صناعت و فلاح بندگان بسیار مشغول کار بودند که بدو گروه اساسی تقسیم میشدند: ایران شهریکان یا بندگان ایرانی و اناشهریکان یا بندگان خارجی که اکثریت عددی

متعلق بدینان بود.

مجموعه قوانین ساسانیان بنام «ماتیگان هزار داتستان» در باره برده‌ها و نقش آنان در اجتماع و وضع حقوقی آنها اطلاعات مهم و سودمندی می‌دهد: بردگان را در معرض خرید و فروش قرار می‌دادند و حتی قیمت يك برده پانصد درهم تعیین شده بود. آنها را هدیه می‌دادند، وقف می‌عاید می‌نمودند، گرو می‌گذاشتند و در صورت ارتکاب بعضی از جرایم افراد را به بردگی می‌گماشتند. مواردی هم وجود دارد که سکنه يك شهر یا سرزمینی موقع تصرف به برده مبدل می‌شدند ولی آنچه در این مجموعه واجد اهمیت است اینست که از کار بردگان در کشاورزی استفاده می‌شد و کشتزارها را همراه با برده می‌فروختند.

کاربندگان در روزگار اسلامی :

غلبه عرب و اسلام تحول کیفی، و غالباً در سمت مثبت، در جامعه ایران، که در چارچوب رژیم کاست و شیوه‌های تئوکراتیک و اریستوکراتیک شاهان و اشراف ساسانی منجمد شده بود، ایجاد کرد و انرژی خلاق مادی و معنوی مردم را تا حدود زیادی آزاد ساخت، مخصوصاً در وضع زندگی تولیدکنندگان شهری بهبود و پیشرفتی پدید آورد و شرایط ذهنی و ترقی مادی را فراهم نمود.

ولی با همه اینها در جهت امحای شیوه بردگی اقدام جسی و اساسی بعمل نیامد و رژیم موحش و ظلمانی بردگی بشکل جنبی و فرعی که امکان بسط خود را در متن و بطن نظام مسلط پیموده است. هنگامی که اسلام در قید و قالب تعلقات طبقاتی و دودمانی و خانوادگی فرو افتاد، و هنگامیکه ضربه کاری و نیرومندی به رژیم اجتماعی و سیستم حکومت اسلامی وارد آمد، و هنگامیکه خداوندان جامعه به شیوه مألوف خود، قرآن را دام

تزویر کردند، بردگی امری طبیعی و اسلامی انگاشته شد و با آغوش باز پذیرفته گردید. در خلافت عثمان، اشراف نورسیده و بخشی از سران پیشین قبایل بر اثر جنگها هزاران بلکه ده‌ها هزار برده بدست آوردند و در کشاورزی و شبانی و باغبانی و حرف ازایشان بهره کشیدند. «بردگان را در شهرهای عربی و در تمام نقاطی که مسلمانان فتح کرده بودند بکار گماردند»^۱ «دوش بدوش طبقه ملاک، بندگان بسر می بردند که رشته حیات صاحبان خود را در دست داشتند و چرخ زندگانی ایشان با همه هوسرانی و بطالت و هوی پرستی که در آن بود بدست آنان میگردید.»^۲

دردوره امویان استفاده از کار بردگان بطور محسوسی افزایش یافت. معاویه که بگفته خودش «نخستین ملک اسلام» است تنها در يك منطقه به وضعی بی رحمانه از چهار هزار برده بهره کشی میکرد و سالیانه در نتیجه رنج ایشان ۱۵۰ هزار شتر بار خرما و ۱۰ هزار کیسه غله بدست میآورد. جنگ و اسارت منبع اصلی برده داری شمرده میشد و بندگان هم که در بازارهای برده فروشی در معرض خرید و فروش قرار می گرفتند، در نتیجه جنگها و دستبردها و حملات غارتگرانه به بندگی درآمده بودند، از این رو هر چه فتوحات امویان بیشتر میگردید بر شمار بردگان افزوده میگشت. برای مثال موسی بن نصیر در جنگهای افریقا سیصد هزار اسیر گرفت و بر طبق قانون مالیات رژیم اموی خمس آنرا که شصت هزار برده بود برای شاه (خلیفه) وقت فرستاد^۳ این بندگان سیاه، بیشتر در منطقه عراق در امور آبیاری و کشاورزی بکار گمارده شدند و سبعانه بهره کشی میشدند. با تشدید بهره کشی و افزایش تعداد بردگان مبارزه آنها برای آزادی

۱- دکتر طه حسین، الفتنه الکبری، ج ۱، عثمان (چاپ مصر) ص ۱۰۶.

۲- همان کتاب، ص ۱۰۵.

۳- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴ ص ۲۵۹ (چاپ ۱۳۰۱ هـ).

نیز شدت مییافت. در اواخر سال ۷۰ هجری بردگان سیاه‌پوست در اطراف بصره سربطغیان برداشتند و محصول خواجگان و اربابان را بازداشت کردند و این قیام چند سال طول کشید تا خالد بن عبدالله والی بصره شد و لشگری بسرکوبی ایشان گسیل داشت و سران ایشان را اسیر کرده به دار آویخت. بسال ۷۵ هجری که سرداران عرب بصره بسالاری ابن‌الجارود بسبب کمی مواجب بر حجاج شوریدند زنگیان از این فرصت استفاده کرده بر عصیان خویش افزودند و انبوه ایشان در فرات گرد آمدند و کسی را بنام رباح ملقب به «شیرزنگی» بخود امیر کرده شورش آغاز کردند. و چون حجاج شورش ابن‌الجارود را در سیل‌خون‌شست به رئیس‌شهربانی (شرطه) خود در بصره زیاد بن عمر و دستور داد تا سپاهی بجنگ ایشان فرستد. زیاد، لشکری بسرداری فرزند خویش حفص بسوی آنان گسیل داشت. لشکر حفص در اثر مقاومت شدید زنگیان شکست خورد ولی زنگیان از این پیروزی استفاده ننمودند تا زیاد با لشکر دیگری برایشان بتاخت و آنانرا شکست داد و سران جنبش‌را تارومار کرد. از آن‌چه گذشت، بغوی‌بری می‌آید که بردگان قیام‌کننده برنامه مشخص و روشنی نداشتند و تنها روزگار تحمل‌ناپذیر و نفرت از مظالم اربابان انگیزه و راهبرشان بود.

بهر حال این بندگان همچون بردگان تولیدی و خانگی و سرایی خراسان در برانداختن یوغ امویان و پیروزی عباسیان سهمی داشته‌اند، ولی پیروزی عباسیان به معنی تحکیم نظامات فئودالی و زمین‌داری کلان بود. بندگان همچون سایر رنجبران و تهیدستان نه تنها از حقوق انسانی و اجتماعی چیزی بدست نیاورند، بلکه شرایط زندگی و کارشان در دوران متقدم‌خلاف‌توان‌فرساتر شد. کار بردگان بنحو قابل ملاحظه‌ای وسعت یافت و تعداد آنها رو به فزونی نهاد. دهها هزار اسیر جنگی که خلفا و امرا با خود آورده بودند، به برده مبدل شدند و دوشادوش بردگان زنگی

و دیگر بردگان برای خلافت و مؤسسات خصوصی کار میکردند.

بخشی از این بردگان کارگران «شورجیین» بودند. معنی «شورجیین» به گفته مرحوم عباس خلیلی «شیره کش خانه است که در آن زهان کارخانه برای روغن گیری و شیره گیری از خرما بسیار مهم بود و روغن برای چراغ و غیره میگرفتند. مالکین شیره کش خانه بردگان را بکار و می داشتند و مزدشان را می گرفتند غذای بردگان شیره کش خانه و بردگان دیگر غالباً عبارت بود از مشتی آرد یا بلغوری با قدری خرما».

مردمی که در چنین وضع ناگواری زندگی می کنند و اسیر وجوه گوناگون فشار (فشار بدنی: کتک، شکنجه و فشار روانی: تقبیح، تحقیر... و فشار اقتصادی: محرومیت های مالی) هستند همیشه منتظر فرصتی اند تا به مبارزه علیه عوامل بوجود آورنده فشار برخیزند و خود را از فلاکت رهایی بخشند.

هنگامی که روزگار رونق و نیرومندی خلافت عباسیان پایان یافت و هنگامیکه هوشمندان دلسوزان زمان به بیدارگری برخاستند این فرصت بردگان زنگی رادست داد، و مقارن عهدخلیفه مهتدی، به هم دستی بندگان سفیدپوست موسوم به فراتی و قرماطی و نوبی قیام نیرومند و بنیاد کنی راه انداختند و خواب از چشمان صاحبان امتیازات اجتماعی ربودند.

نام و شخصیت سالار قیام زنگیان :

قیام در تحت ریاست علی بن محمد علوی- از نوادگان شهید کربلا- وقوع یافت. علی بن محمد که بعدها صاحب الزنج (زنگی یار، دوست و رفیق زنگی) لقب گرفت. در خاندان علوی خود با روح شیعیگری و دشمنی با خاندان عباسی بارآمد و احساس ستاندن انتقام شهیدان خاندان علوی در او قوی بود و خود جوانی بود متشکر، درس خوانده و دارای طبع شعر

«بکودکان نحو و خط تعلیم میداد، زبانی گرم و سخنگو داشت، شعر میسرود و اشعارش بدله‌ها می‌نشست»^۱.

گفتنی است گرچه اجداد علی بن محمد از اعراب بوده‌اند ولی خود وی پدرش و پدر بزرگش زاده و پروردهٔ خاك ایران و از مردم مضافات شهری بوده‌اند.^۲

روشنفکران ایرانی و قیام زنگیان :

عده‌ای از روشنفکران ملی و مترقی ایران که بمذهب شیعه گروش و دلبستگی داشتند در توان بخشی و سازمان دهی نهضت زنگیان نقش مهمی ایفا کردند از آن جمله‌اند بهبوذ و محمد بن حسن بن سهل شیمله.

بهبوذ که یکی از سالاران مشهور رنگ بشمار میرفت مردی شجاع، بی باک و دارای روح مخالف با دستگاه زور بود و بارها بسپاه «موفق» شکست وارد کرد. ابن اثیر میگوید: «وی بسیار حمله و نبرد می‌کرد و کشتی‌های جنگی (سمیریات) را می‌کشید و بر آن‌ها پرچمهای موفق را می‌افراشت که سپاه موفق را فریب دهد چون دشمن را ناتوان می‌دید او را بامال بسیار می‌ربود. ابوالعباس (پسر موفق که بعداً خلیفه شد و معتضد لقب گرفت) در برخی نبردها با او مقابله کرد. او پس از نزدیک شدن بهلاک گریخت پس از آن روزی یکی از کشتیهای ابوالعباس را دید که حامل یاران جنگجوی او بود آن‌را بامید پیروزی قصد کرد و خواست آنرا بر باید که یکی از غلامان ابوالعباس او را بانیزه طعنه زد، نیزه بشکم او فرو رفت و او در آب افتاد یارانش او را نجات دادند و بردند و پیش از آنکه بسپاه آن پلید (ابن اثیر بارها علی بن محمد رهبر زنگیان را پلید و دشمن خدا

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳ ص ۳۱۳ (چاپ بیروت). ابن اثیر

ج ۷. ابن ابی الحدید. ح ۳

۲- طبری. ج ۷.

خوانده است!) برسد هلاک شد (۲۶۸ هجری). خداوند مسلمین را از شر او آسوده نمود. قتل او یکی از بزرگترین پیروزی‌ها بشمار میرفت. فاجعه او برای آن پلید، ناگوار و شدید بود، هواداران و سرسپردگان او سخت بنالیدند و پریشان شدند، چون موفق خبر قتل او را شنید غلام قاتل را نزد خود خواند و خلعت و طوق (نشان آن زمان) داد و برموافق او افزود. تمام آنهاییکه در آن کشتی بودند مانند آن غلام مشمول انعام و احسان گردیدند.^۱

محمد بن حسن بن سهل برادرزاده فضل بن سهل ذولریاستین بود. یاقوت حموی گزارش زندگیش را در معجم الادباء آورده است.^۲ وی مردی نقاد، سلحشور و اندیشمند بود و با فساد اخلاق سیاسی طبقه حاکم سر پیکار داشت کتابی در تاریخ نهضت زنگیان و نهضت قرمطیان نگاشته است.^۳ و طبری بیشتر داستانهای نهضت زنگیان را از گفته وی آورده است. طبری از گفته خود او آرد که: در سال ۲۶۲ در اهواز زیر نظر علی بن آبان فرماندار زنگی کار میکردم^۴ و نیز طبری چگونگی توطئه او را با محمد بن سمعان (منشی رهبر زنگیان) آورده است.^۵ ولی درباره چگونگی نجات وی از مرگ پس از شکست نهضت خبری نداریم و شاید همدست او (محمد بن سمعان) که پیش از وی خیانت کرد و بدشمن پیوست او را نجات داده باشد. بهر حال او در کتاب «اخبار صاحب الزنج» که مدرک کار طبريست

۱- ابن اثیر، ج ۷ ص ۱۳۱-۱۳۲.

۲- معجم الادباء، ج ۱۸ ص ۱۴۴-۱۴۵.

۳- مسعودی، مروج الذهب، ج ۲ ص ۳۱۲ و ۳۱۳ (چاپ از هر ۱۳۰۰).

۴- طبری ج ۸ ص ۳۱.

۵- طبری ج ۸ ص ۱۱۱.

خود را مخالف زنگیان قلمداد کرده گوید ناچار از همکاری با ایشان بودم^۱ ولی این سخن وی درست نیست و بقول شیعه «تقیه» کرده، چه پس از شکست نهضت نیز فعالیت ضد دولتی داشته و عاقبت در اثر توطئه‌ای که علیه معتضد عباسی کرده بود و پس از بازرسی خانه‌اش لیست مخالفین از آنجا بیرون آمد، بدستور خلیفه زنده‌زنده روی آتش کبابش کردند^۲

مجلس مشورتی یا ستاد جنبش زنگیان :

غیر از سالار قیام زنگیان (علی بن محمد) شش تن دیگر بنام علی، پسر آبان مهلبی، و یحیی، پسر محمد، و محمد، پسر سلم، و سلیمان، پسر جامع زنگی، و مشرق و رفیق دستگاه رهبری جنبش را اداره میکردند. ایشان از سران جنبش زنگی بودند و بجای دستوران و وزیران و معاونین رهبر بزرگ بشمار میرفتند طبری وابن اثیر اینان را «اصحاب‌السته» نامیده‌اند.

در مجالس مشورتی غیر از این شش تن که بجای قوه مجریه بودند اشخاص دیگر نیز شرکت می‌جستند. طبری در یکجا یکی از شرکت‌کنندگان در مجلس^۱ بنام ابو یعقوب ملقب به جربان یاد کرده است.^۲

یکی از نمونه‌های کار تبلیغی رهبر زنگیان :

طبری وابن اثیر یکی از نمونه‌های کار تبلیغی رهبر زنگیان را نقل کرده مینویسند: «ریحان غلام گوید: من از طرف مالک و مولای خود وکیل بودم که آمد برای سایر بندگان و کارگران شور جبین ببرم ناگاه یاران صاحب‌الزنج بمن برخوردند و مرا نزد او بردند و گفتند بخلافت او

۱- طبری ج ۸ ص ۱۱۱.

۲- معجم‌الادباء ج ۱۸ ص ۱۴۵.

۳- طبری ج ۷ ص ۵۴۵ و ۵۵۲.

سلام ده! من سلام دادم. صاحب‌ان زنچ اخبار و حوادث بصره را از من پرسید. اظهار بی‌اطلاعی کردم درباره‌بندگانانی که در شیره‌کش خانه‌ها کار میکردند و زندگی سخت آنها پرسش و پی‌جویی کرد. من هرچه میدانستم گفتم او مرا بمرام و عقیده خود دعوت نمود. من اجابت و قبول کردم بمن گفتم: تاب‌توانی بعضی از بندگان را روشن کن و با خود نزد من بیار. آنگاه مرا سوگند داد پنهانکاری کنم و جای او بکسی نشان ندهم و خود نزد او باز بیایم و مطیع باشم سپس آزاد کرد من هم روز بعد باز گشتم و دیدم که عده‌ای از بندگان شیره‌کش خانه نزد او هستند! ^۱

طرح نقشه و آغاز جنبش:

در رمضان سال ۲۵۵ هجری رهبر زنگیان و شش‌تن دیگر (اصحاب الستة) در کاخی بنام «قصر قریشی» درس‌زمینی بنام «برنخل» در اطراف بصره گرد آمدند و تشکیل جلسه دادند و روز چهارشنبه ۲۶ رمضان ۲۵۵ را برای آغاز جنبش تعیین نمودند^۲ و سحرگاه روز شنبه ۲۸ همان ماه نخستین پرچم خود را که با رنگ سرخ و سبز نام رهبر خود و آیتی از قرآن مجید بروی آن نوشته بودند برافراشتند^۳.

رفیق یکی از سران ششگانه بشهر بصره میرفت و با سران بردگان تماس میگرفت و شبل که از بردگان (دباسیان) بود در این هنگام بدو گراییده بجنبش پیوست.

گردآوری نیرو:

طبری گوید: ۱- بامداد شنبه ۵۰ تن از بردگان شورگی که بندگی

۱- طبری، ج ۷ ص ۵۵۶ (چاپ مصر، ۱۹۳۷ میلادی). ابن اثیر ج ۷ ص ۷۳.

۲- طبری، ص ۱۴۴.

۳- طبری، ج ۷- ابن ابی‌الحدید، ج ۳، ص ۳۱۵.

عطار نامی میگردند بجنبش پیوسته کار گزار ارباب را دست بسته آوردند.
 ۲- سپس بزمینهای سنایی درآمده پانصد تن برده را آزادو کار-
 گزار اورا دست بسته بردند «ابوحدید» از میان این بردگان بیرون آمده است.
 ۳- سپس به منطقه سیرافی رفته یکصد و پنجاه برده اورا آزاد ساختند.
 ۴- و سپس بسرزمین ابن عطا رفته ۸۰ برده را که راشد مغربی و راشد
 قرامطی در میان ایشان بودند آزاد ساختند .

۵- سپس بسرزمین اسماعیل درآمدند و همچنین از دیه بی بدیه دیگر
 میرفتند تا سپاه بزرگی از سیاه پوستان فراهم آوردند .
 ۶- زنگیان پس از برگزاری نماز عصر بطرف دجیل کارون شتافتند
 و در آنجا کشتی های سماد را دیدند که با مد دریا بداخل نهر میرود، زنگیان
 سوار آنها شده از آب گذشتند از آنجا به نهر میمون رسیده در مسجدی که
 در کنار نهر بود موضع گرفتند و تا روز عید فطر اول شوال ۲۵۵ در آنجا
 بگردآوری نیرو اشتغال داشتند .

جشن عید فطر ۲۵۵ :

۷- بامداد زنگیان برای برگزاری نماز عید گرد آمدند، پرچم خود
 را برافراشته و پس از نماز رهبر ایشان به سخنرانی پرداخت . وی از وضع
 بد زندگی گذشته یاد کرد و برای بدست آوردن حقوق ایشان را به مبارزه
 دعوت کرد، سپس مترجمان ، سخنرانیه را بزبانهای گوناگون ترجمه
 کردند^۱ .

شورشیان زنگی بگروه بندی میپردازند :

۸- شورش تمام بخش سفلی عراق و خوزستان را دربر گرفت . همه

جا دسته‌های بردگان که در اردوگاههای کار اجباری کار میکردند دست از کار کشیده ارباب یا وکیل او را به زنجیر کشیده و بطرف نهر بزرگ « ابوخصیب » سرازیر شدند، هنوز در دهه اول شوال ۲۵۵ بودند که فزونی وانبوهی زنگیان رهبر آنها وادار به گروه بندی نمود . مورخان در چند مورد از سازمان دادن وگروه بندی ارتش زنگی یاد کرده اند : از آنجمله در دوم شوال ۲۵۵- درنهر « بور » رهبر دستور داد که هر کدام از سران زنگی که سبب آزادی زنگی یا گروهی از زنگیان شود وایشان را بجنبش به پیوند در ابواب جمعی او باقی ماند^۱ و برخی این سازمان بندی را پس از جنگ «خول» و حمله بطرف « قندل» نوشته اند .

اربابان میخواهند از راه مذاکره با رهبران، جنبش را فرو نشانند:

۹- در چند جا از تاریخ طبری و ابن اثیر برمیآید که اربابان چون خود را اسیر پنجه خونین انقلاب توده‌های برده دیدند از راه حيله درآمده اند و با سران جنبش بمذاکره پرداخته اند .

I - وقتی در آغاز کار بردگان قیام کرده اربابان را کت بسته بنزد رهبر خود بردند ایشان حاضر شدند مالی گردآورده بدو بدهند و بردگان خود را بازستانند^۲، در این وقت رهبر زنگی بر آشت و دستور داد هر يك از اربابان را پانصد تازیانه زدند .

II - رمیس از طرف اربابان بوسیله شبل بر رهبر زنگی پیغام داده حاضر شدند برای هر سر برده پنج دینار باو بدهند و همه را بگیرند^۳.

III - نیز رمیس پس از حمله زنگیان بدیه جعفریه از او خواست در

۱- طبری، ج ۷ ص ۵۴۷ .

۲- طبری، ج ۷ ص ۵۴۷ .

۳- طبری، ج ۷ ص ۵۵۰ .

برابر هر برده پنج دینار گرفته از این کار دست بردارد^۱ طبری گوید چون رهبر بزرگ از پیشنهاد رمیس آگاهی یافت سوگند یاد کرد که : شکم زن رمیس را بدرد و خانه‌اش را بسوزاند ! . خواجگان و اربابان سودجو و خودپرست هنوز درک نمی‌کردند، این رهبر نیست که زنگیان را بجنبش درآورده، بلکه رنج و فشار است که ایشان را متحد و بمبارزه برانگیخته است.

قیام پانزده سال طول کشید :

بردگان زنگی که توده اصلی قیام را تشکیل میدادند (بقولی تعداد شان پانصد هزار نفر بود) پانزده سال سایه نکبتار حکومت عباسی را از سرخود دور ساختند و همه خواجگان خود و بخشی از رجال خلافت را بشکنجه تمام هلاک کردند^۲ .

«هرکس مالدار بود نخست مال اول او بگرفتند و سپس او را بکشتند»^۳ ولی سرانجام با همه مشقت و رنجها که تحمل نمودند و با دهها و شاید صدها هزار کشته که دادند، در اثر عدم رهبری صحیح و نبودن نقشه منظم و تاکتیک درست و نداشتن هدف روش، شکست خورده تارو مار شدند . البته شکست نظامی این جنبش را نباید شکست قطعی ایده اولوژی دانست این جنبش در تشکیلات اجتماعی و مخصوصاً در حقوق و فقه مذهب تسنن (که در آن زمان مذهب طبقه حاکمه بود) نتایج بسیار بجا گذارده است ، بطوریکه فتاوی علما و فقیهان اهل سنت راجع به حقوق بردگان و مالکیت ایشان که قبل از این جنبش و پس از آن ناسازگاریهای فراوان دارد اساساً دگرگون شده است . مع ذلك برده‌داری کاملاً معدوم نشد ، بلکه

۱- طبری، ج ۷ ص ۵۵۲.

۲- خواجه نظام‌الملک ، سیرالملوک ، باهتمام هیب‌دارک ، تجارب‌السلف .

۳- ابن اثیر، ج ۷ ص ۹۷ .

در نواحی متعددی، بردگی بصورت شیوه فرعی زندگی محفوظ و باقی ماند. هنوز خلفاء، امرای مالک و اشراف زمیندار بردگان بسیار داشتند که، نه تنها بکارهای غیر تولیدی می پرداختند و همچون خدمه خانه و حرم مورد استفاده قرار می گرفتند، بلکه در تولیدات نیز بکارگمارده میشدند: شروانشاه در پایان قرن دهم (میلادی) ۵ هزار برده و یا نیمه برده را در اراضی خود مستقر کرده و اداره کشاورزیشان میکرد.^۱

محمد بن مسافر بنیادگزار سلسله سالاریان و صاحب قلعه سمیران در سرزمین دیلم (قرن دهم میلادی) ۵۰۰۰ نفر را بکومک فریب و از طریق عنف و تجاوز آشکار به بندگی در آورده در کارگاههای خویش بکار تولید یدی و امی داشت.^۲ حتی قرمطیان که علیه تجمل پرستی و آزمندی قشرهای مسلط و بر ضد نا برابری اجتماعی تبلیغ میکردند و مخالف وجود املاک خصوصی بزرگ بودند بنده را از برای سود مادیش برای اجتماع (و نه برای اشخاص) لازم می دانستند، فی المثل در لحسا - پایتخت قرامطه - هزاران برده در امور تولیدی شرکت داشتند و در مزارع و باغ - های واقع در واحه های مجاور به کشت اشتغال می ورزیدند. در این باره ناصر خسرو شاعر، حکیم و جهانگرد نامی مسلمان که اواسط قرن از لحسا دیدن کرد آگاهیهای جالبی داده می نویسد: سلطان (حکومت و قدرت دولتی) را در آن وقت سی هزار بنده درم خرید و زنگی و حبشی بود و کشاورزی و باغبانی می کردند و از رعیت عشر چیزی نخواستند و اگر کسی درویش شدی یا صاحب قرض او را تعهد کردند تا کارش نیکو شدی و اگر زری کسی را بردیگری بودی بیش از مایه او طلب نکردندی و هر غریب که بدان

۱- حدود العالم. بامقدمه بار تولد، و حواشی و تعلیقات مینورسکی، کابل،

۱۳۴۲.

۲- سفرنامه ابودلف، ترجمه ابوالفضل طباطبائی چاپ تهران، ۱۳۴۲،

ص ۶۹.

شهرافتد و صنعتی داند چندانکه کفاف او باشد مایه بدادندی که تا او اسباب و آلتی که درصنعت او بکار آید بخیریدی و بمراد خود زر ایشان که همان قدرسته بودی باز دادی و اگر کسی از خداوندان ملک و آسیاب را ملکی خراب شدی و قوت آبادان کردن نداشتی سلطان غلامان خود را نامزدکردندی که بشدندی و آن ملک و آسیاب آبادان کردند^۱.

درپایان شاهنشاهی غزنوی و آغاز عصر دودمان سلجوقی متعاقب تکامل مالکیت فئودالی و سلسله مراتب فئودالی کاربردگان کم سودتر و غیرضروری ترگشت و رفته رفته خود یا اخلافشان بصورت بنده حروبعدها بصورت رعیت درآمدند و بردگی تولیدی در جامعه فئودالی ایران تقریباً طریق زوال سپرد و معدوم گشت. ولی بر اثر ایلغار و استیلای مغول بردگی بمشابه بقابای یک نظام کهن و منسوخ باردیگرو نقی شگرف یافت و خرید و فروش بنده یکی از رشته‌های مهم بازرگانی شد. «ازکار بندگان در پیشه‌ها و کشاورزی استفاده میشد. درشخم زمین و باغبانی و امورآبیاری نیروی بنده نیروی رایگان بوده. نه تنها زمین داران و مالکان بزرگ بلکه سران ده نیز بندگان داشتند و از ایشان درشخم و شبانی دامها و کارهای باغبانی و غیره همچون نیروی کار رایگان استفاده میکردند... بخصوص صحرانشینان درامداری از کارغلامان بسیاراستفاده کردند.»^۲ از مکاتبات رشیدی نیز پیداست که از کاربردگان بمیزان وسیعی دراراضی زراعتی و در دامداری چادرنشینان و درتنظیم و تنسیق آبیاری بهره‌بری میشده است. رشیدالدین خود هزاران برده کشتکار و پیشه‌ور در اختیار داشته است و گذشته از غلامانی که طبق وصیت نامه وقف اماکن خیریه ربع رشیدی در تبریز کرده بود به فرزندان ذکور خویش ۵۰۰ غلام و اناث ۴۰۰ کنیز

۱- سفرنامه ناصر خسرو، ص ۱۱۴، به کوشش دکتر نادر وزین .

۲- پطروشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران، ج ۲ ص ۱۴۶.

بخشید، در نامه‌ای که رشیدالدین به مجدالدین فرزند خود نوشته میگوید که ۱۰۰۰ بنده بنام باغ فتح آباد و ۲۰ بنده جزو جمع باغ رشید آباد ثبت گردد وی در نامه دیگری بنام فرزند خود جلال الدین حاکم روم مینویسد که در مجاورت ربع- رشیدی: « پنج قریه . . . احداث کرده ایم و در هر قریه از آن قرایا نوعی از غلامان (مقصود از یک نژاد است) متوطن گردانیده ایم تا بغرس و اشجار و حفرقنوات و انهار . . . قیام نمایند.^۱ اشراف فثودال مغول و اشراف ایرانی نما (اشرافی که بخدمت فاتحان کمر بستند) از رنج بردگان صنعتگر نیز بهره کشی میکردند. وضع بردگان صنعتکار که در کارخانه های دولتی اسلحه و البسه و لوازم لشکریان را تهیه میکردند بسیار سخت بود کارخانها ملك خزانه ایلخان یا شاهزادگان گوناگون بودند و صنعتکارانی که در این مؤسسات کار میکردند پشت در پشت برده شمرده میشدند.^۲

در شهرهای فثودالمی بردگان در زمره تولید کنندگان شهرها هستند که اختیار کالا و ابراز تولید و حتی اختیار جان خود را ندارند! ناگزیر از آن هستند نیاز فاتحان قدرتمند را بر آورند و دستمایه و دست ساخت خود را در اختیار آنان گذارند.

خلاصه در جامعه ای که دیری با رسوم فثودالی زیسته و دوران تعالی آن را پیموده است بردگان در کشاورزی و اقتصاد روستایی کشور نقش بزرگی دارند. ناچارند در اراضی و شبکه آبیاری بیگاری کنند و بیدریغ بهره دهند. معاروم است در چنین شرایطی کشاورزی و صنعت دستخوش بحران میگردد و مانعی جدی بر سر راه تکامل و پیشرفت نیروهای تولیدی روستا و شهر پدید می آورد.

۱- همان کتاب، ص ۱۴۹.

۲- تاریخ ایران، نوشته پنج تن از محققان شوروی، ج ۲ ص ۳۹۷ و ۳۷۹.

شهرهای ممتاز یا شهرهای امتیازدار Privileged به نواحی و شهرهایی اطلاق میشود که در زمان قرون وسطی در راه آزاد شدن از وابستگی به سنیورها و تحصیل خود مختاری کوشش کردند و بتدریج برای خود حقوق ویژه ای بدست آورده و بفرمان شاهان و امرای فتودال از مزایای معینی برخوردار بودند (قرن ۱۱ و ۱۰ م.). این مناطق و شهرها که در درون آن بورژوازی کم کم دارای اختیارات وسیعی میشد، رفته رفته بصورت پایگاههایی علیه سیادت امرا و اشراف فتودال درآمد و در بسیاری از کشورهای اروپایی یکی از عوامل جدی تقویت مرکزیت دولتی و سلطنت مطلقه گردید (قرن ۱۵ و ۱۶)، بدین معنی که نفع و صرفه طبقات شهرهای ممتاز، «برقراری حکومت قانون و تحقق وحدت سیاسی و فراهم آمدن موجبات رونق سوداگری و بازرگانی بود تا از این طریق نوخاستگان آن طبقه که نه از تبرک روحانی بهره داشتند و نه از قدمت تبار در جامعه، منزلتی و امنیتی پیدا کنند.»^۱ از این رو در این کشورها، طبقات متوسط

۱- دکتر حمید عنایت، بنیان فلسفه سیاسی در غرب، چاپ دوم، ص ۱۷۵.

شهرنشین به همدستی حکام با قدرت اقدامات حادی علیه فئودال‌ها و زمین‌داران بزرگ که هوادار عدم تمرکز و پراکندگی قدرت بودند و ایمنی اجتماعی و امنیت طرق را به خطر می‌انداختند، بعمل آوردند و تقریباً اعتبار عادات محلی و مجالس شورای محلی را از میان بردند و با تمرکز امور اداری و دادرسی و تدوین قوانین یکسان مبنای حکومت مطلقه را استوار ساختند. ولی این وضع چندان نپائید و سوداگران و سرمایه‌داران شهرنشین که در پرتو تکامل نیروهای تولیدی قوام و قوت یافتند و مهر خود را بر اقتصاد و فرهنگ جامعه باز نهادند، دیگر به قیمومت قدرتهای گوناگون اجتماعی نیازی نداشتند. یوغ حکومت مطلقه سلطنتی که بجهت ماهیت خود تغییر بستر داده و بصورت تکیه‌گاه قصرهای صاحب امتیاز کهن درآمده بود بر رقاب بورژوازی که خواهان انتقال قدرتهای حکومتی به خود بود سنگینی میکرد و بورژوازی برای خرد کردن یوغ و رسیدن به قدرت سیاسی از قاطعیت و روح انقلابی، رنجبران ده و شهر استفاده کرد و ساخت اقتصادی دیرینه را درهم شکست. بدین ترتیب، وجود خود مختاری در بخش‌های تولیدی صنایع دستی، تسلط اصناف و بازرگانان بر شهرها و تضاد خصمانه میان زیر ساخت اجتماعی-اقتصادی در شهر و روستا تکامل نیرو-های تولیدی را فراهم کرده موجب تغییرات عمقی و اساسی در بنیادها و نهادهای سوسیواکونومیک گشته است. اما در ایران بسبب فرو دستی اصناف و بازرگانان و فقدان شهرهای آزاد و امتیازدار و بالتجیه رشد نیافتن تضاد خصمانه میان دو نظام متمایز و متفاوت شهر و روستا، نیروهای تولیدی از تکامل باز ایستادند و قشرهای بهم پیوسته و متشکل پیشه‌ور و صنعتگر و سوداگر که بتوانند به امید بهبود اجتماعی بدر بارهای بزرگ دست اتحاد دهند و زمره‌های کهن را براندازند و یا در تنگنا اندازند، بوجود

نیامدند. در غالب ادوار فئودالیسم در ایران، در بارهای بزرگ و فئودالهای بزرگ بر رغم همستیزی بر سر شکل مالکیت زمینداری و دارا بودن منافع متضاد اقتصادی و اجتماعی در اعمال سیاست مرتجعانه بر ضد گردانندگان اقتصاد شهرها وحدت نظر و اشتراك مساعی داشته‌اند. شهر تحت سیطره این هر دو گروه دارای محیط مختنقی است و اصناف شهری که اسلاف بورژوازی بشمارانند و قشرهای پیشرو و فرابین جامعه ایستای فئودالی‌اند و میبایست پا به میدان تاریخ - آفرینی گذارند از استقلال و خودمختاری بیبهره‌اند. اینک برای اینکه مسائلی که فوقاً مطرح شده است کاملاً روشن گردد موقعیت اجتماعی نیروهای مولده جدید را در ادوار و مراحل گوناگون فئودالیسم مورد مطالعه قرار میدهیم و با دادن نمونه‌ها و آوردن امثله و شواهدی چگونگی رابطه آنها را با طبقات کهن مشخص میکنیم.

موقعیت نیروهای مولده جدید در جامعه ساسانی :

به تصریح نامه تنسر^۱ نیروهای مولده جدید در جامعه ساسانی از سوی طبقات کهن اجتماعی (موبدان- بزرگان و زمینداران) در تنگنا بودند و از آزادیهای بسیار ناچیز در چهارچوب مهنه یا طبقه پست اجتماعی برخوردار بودند. مردمان شهر از بازرگان و پیشه‌ور و صنعتگر، مجبور بودند مالیات - هنگفتی بپردازند که آنرا گزیت یا سرگزیت می‌خواندند. از اصناف و بازرگان، گذشته از مالیات سرانه، باجهای گوناگون دیگری هم میگرفتند. از آنجمله هدیه و پیشکشهای نوروز و مهرگان مانند یک باج همیشگی، به زور گرفته میشده است.^۲

۱- نامه تنسر، باهتمام محتبی مینوی، تهران ۱۳۱۱-ص ۲۰ و ۱۹.

۲- کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۱۴.

موبدان و معبدآرایان هم، بعناوین مختلف برلایه‌های نوین اجتماعی سخت می‌گرفتند و ایشان را تحت زحمت و فشار میگذاشتند. اصولاً پیشه‌وران به سبب اعمال روزانه خویش و تصادم و اصطکاک دائم باقوانین و مقرراتی که درآیین زردشت راجع به اجتناب از آلودن آتش و خاک و آب وجود داشت درنظر مزدیسنان، بویژه موبدان و روحانیون زردشتی - بی‌مبالات و حتی سست اعتقاد بنظر می‌آمدند. اینگونه زورگوئیها و کوچك شماريها بوده که راه را برای ورود و پیشرفت جنبش رهایی بخش اسلام هموار کرده است.

موقعیت نیروهای مولده جدید در دوره اسلامی :

«پیامبر اسلام پیشوایی بود با فره ایزدی و تاریخ آفرین. زمان حیاتش دوره طلایی اسلام بود. دوره‌یی انقلابی، بدون سازمان اداری، دوره‌ی برادری و برابری.»^۱ یکچندی پس از درگذشت پیامبر اسلام، سران جنگجوی قبایل و بخشی از کبار صحابه که براراضی وسیعی دست انداخته، مال و خواسته‌های فراوان اندوخته بودند بر است انحراف یافتند : اندیشه‌های بشردوستانه پیامبر و افکار ضد استثمار قرآن را دگرگونه وانمودند و برضد حضرت علی(ع) که مظهر و محور جناح مرفقی جامعه، بود شوریدند و بکشتنش دادند و سلسله اموی را پایه نهادند. حاکمیتی که امویان اعمال میکردند اساساً مختصات عربی داشت، این حاکمیت که جنبه اسلامی خود را از دست داده و رنگ ارتجاع بخود گرفته بود، ادامه و تعمیم همان قدرت شیوخ و سادات قبایل عرب جاهلی بود. چون امویان به قشر محدودی (اشراف قبایل عرب) تکیه داشتند خویشتن را از مساعدت عامه خلق و پشتیبانی گروههای ممتاز عجم مخصوصاً اعیان زمین‌دار ایرانی محروم

ساختند و جارا برای پیروزی عباسیان باز گذاشتند. دولت جدید عباسی که نمیتوانست به اشراف و سران قبایل عرب تکیه کند، نیاز مبرم به تکیه گاه جدید داشت. باین جهت عباسیان از ذوق و کفایت اقوام غیر عرب در زمینه های گوناگون سیاسی و اداری استفاده کردند و مخصوصاً بسیاری از سنن و رسوم کشورداری ساسانیان را پذیرفتند و مقامات و مناصب عالی حکومتی را به دو قشر عمده زمان ساسانیان - یعنی دبیران و دهگانان - تفویض نمودند، گرچه در دوران خلفا در سازمان اجتماعی - اقتصادی دگرگونیهای مهمی صورت نگرفته ولی چون بعض موانع سیاسی، اجتماعی و دینی که در زمان ساسانیان در راه ترقی و پیشرفت اقتصاد شهری وجود داشت از میان برداشته شده بود، نقش اقتصادی شهرها همواره فزونی می شد و اهمیت بیشتری می یافت. پیشه های نو به نو پدید آمد و شماره کسانی که بکار صنعت و ساختمان و اموری غیر از کشاورزی اشتغال داشتند، رو به افزایش نهاد و از این رهگذر شهرهای تازه بزرگ و کوچک پدید آمد. در شهرهای بزرگ که جنبه تجارتی داشت، کارگران محله علیحده داشتند و در آن محله انواع و اقسام کارخانه های دستی وجود داشت که مواد اولیه را تبدیل به کالای تجارتی میکرد. گفتنی است زندانیان برخی شهرها نیز در داخل زندانها دارای کارگاههایی بودند که محصولات تولید می کردند و بکشورها و سرزمینهای دیگر فرستاده میشد از جمله زندانیان بخارا تنگ اسب می یافتند که درخودشهر و سراسر ماوراءالنهر و سایر کشورها شهرت بسزا داشته است.^۱ از حرفه ها، صنعت نساجی مقام رهبری را داشت. این صنعت بخصوص در قرون دوم و سوم و چهارم بطور محسوسی ترقی کرد و کارخانه های نخ تاب و رنگرزی و پارچه بافی، و کارگاه های درزیگری و

۱- مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ص ۲۲۴ (چاپ لیدن

۱۹۰۶ میلادی)

قیطان بافی و تکمه‌سازی و گلابتون‌دوزی و نقده و نوآر سازی افزایش شگرف یافت. فرآورده‌هایی که از این کارگاهها بدست می‌آمده، گذشته از اینکه نیاز بازار داخلی را برمی‌آورده است، مقداری از آن فرآورده‌ها نیز به ممالك خارجی مخصوصاً به اروپا، روسیه، هند، چین و آنام فرستاده می‌شده است. «از زرند کرمان پارچه‌های زرندی که معروف به لایه‌دار است

فرآورده می‌شود که تامصر و بیابانهای مغرب می‌برند.»^۱

«از کومش دامغان روپوشهایی بدست می‌آید که به همه‌جا برده

می‌شود و در همه روی زمین پراکنده است.»^۲

«در نیشاپور انواع پارچه‌های ابریشمی و پارچه‌های گرانبهای

پنبه‌ای و کزی برمی‌خیزد که از آنها به همه کشورهای اسلام و سرزمین

کافران می‌برند.»^۳

«از اصفهان آنقدر عتابی و پارچه‌های نقش‌دار دیگر و ابریشمین و

پنبه‌ای بدست می‌آید که به همه عراق و فارس و خراسان برده می‌شود.»^۴

«در دارابگرد پارچه‌هایی به دست می‌آید که مانند طبری است. از

کازرون پارچه‌کتانی برمی‌خیزد که از آن به همه‌جای جهان می‌برند.»^۵

«در بصنا پرده‌هایی می‌بافند که به همه‌جا برده می‌شود و بر روی آنها

نگاشته است ساخت بصنا - و نیز از رامهرمز پارچه‌های ابریشمین که به

همه‌جا فرستاده می‌شود.»^۶

در بخارا کارگاهی بوده است میان حصار و شهرستان نزدیک «مسجد

۱- ابن حوقل، صورة الارض، ص ۲۷۲ (چاپ بیروت) ۱۹۰۶ میلادی

۲- همان کتاب، ص ۲۶۹.

۳- همان کتاب در گفتار خراسان.

۴- استخری، المسالك والممالك، ص ۱۱۷ (چاپ قاهره)

۵- منبع اخیر، ص ۹۳.

۶- منبع اخیر، ص ۶۵.

جامع که در روی بساط (گلیم، نوعی قالی، فرش) و شادروانها می‌بافتند و بردیها و بالشها و مصلیها و بردیهای فندقی را از جهت خلیفه بافتندی که بیکدیگر شادروان (پرده، سراپرده که درپیش ایوان سلاطین میکشیده‌اند، سایبان، فرش منقش) خراج بخارا صرف شدی و از بغداد هر سال عاملی علیحده بیامده و هرچه خراج بخارا بوده از این جامعه‌ها عوض بردی و از ولایتها بازرگانان بیامدی چنانکه مردم زندنیچی می‌برند از آن جامها بردند تابشام و مصر و در شهرستان روم ...^۱

پیدایش پدیده‌های نوین اقتصادی، پیشرفت و ترقی فراوان تولیدات پیشه‌وری و بسط نیرومند روابط بازرگانی به انجمن‌های صنفی متکی بود که منابع موجود بوجود آن‌ها گواهی می‌دهند. مخصوصاً در شهرهای بزرگ و مهم بازرگانان، حقوق و امتیازاتی یافتند و اصنافی بوجود آوردند. پیشه‌وران و افزارمندان نیز تشکیلات و انجمن‌هایی داشتند و خود خواسته رؤسای خود را انتخاب میکردند.

ولی باهمه اینها، انجمن‌های اصناف در ایران مانند اتحادیه‌های صنفی اروپای قرون وسطی قدرت اجتماعی نیافتند و نتوانستند نظامات خاصی برای خود مقرر کنند و از زیر قیمومیت کامل اشراف صاحب زمین و کارگزاران اداری بیرون روند. زمامداران و اشراف و امرای فتودال بنظر خود برپیشه‌وران و سوداگران مالیات می‌بستند و با انجمن‌های صنفی مشورت نمیکردند و آن‌ها را بحساب نمی‌آوردند. مالیاتها عبارت بوده است از :

- ۱- «مال الجماجم». مالیات سرانه بر قشرهای نوین اجتماعی (پیشه‌وران، سوداگران و کارگران) را «مال الجماجم» می‌خوانده‌اند.
- ۲- مکس (مالیات گمرکی)، که در مرزها و گذرگاهها مأخوذ

میگردید و نیز يك گونه از آن در برخی راههای درونی گرفته میشد که میتوان بر آن نام راهداری نهاد. مقدسی بزرگترین جغرافی‌نویس قرون وسطی که در نیمه دوم سده چهارم هجری کتاب خود را نوشته است میگوید: «اما مکس سنگین و سختست در رودها و خشکیها. دربصره بازرسی سختی میکنند و سیخ‌زدن به بارها رواج دارد و نیز در بطایح (مردابها) کالا ارزایی میشود و بازرسی. قرمطیان نیز در دروازه بصره باجگاهی دارند و دیلمیان باجگاه دیگری! تا آنجا که از يك گوسفند چهار درهم میستانند و این راه و باجگاه در روز جز یکساعت باز نمیشود. چون حاجیان باز میگردند از بارهای پوست ایشان باج میگیرند و از اشتران عربی. همچنین در کوفه و بغداد از حاجیان از هر کجاوه شصت درهم میگیرند و از هر بار پارچه یکصد درهم و از هر عمارت یکصد و پنجاه درهم در بصره و کوفه».^۱ در زمینه راهداری ابن مسکویه روایتی دارد که ذیلاً می‌آوریم: «هارون غریب‌الخال پاسخ داد: مردانی به من پیوسته‌اند که مالیات عمل کرد من کفاف ایشان را نمی‌دهد. ابو جعفر یازگشت و سخن او را به «الراضی» رسانید و در حضور ابوعلی (بن مقله) و ابوبکر محمد بن یاقوت. پس باو نوید دادند افزون بر آنچه بدست اوست، راهداری شاهراه خراسان را به او سپارند و آنچه از آن بابت دریافت میکنند، نیز از آن او باشد».^۲

۳- علاوه بر مالیاتهای ثابت، گاهی در جاهایی که بازرگانی رونق بسیار میداشته از فروشندگان و بازرگانان خرد و متوسط مالیات «فوق‌العاده» ای گرفته میشد، که آنرا دهیک (عشور) میخوانده‌اند. از گزارش صابی مستفاد میشود که این مالیات در هر زمان باراده صاحبان قدرت و وضع و یا لغو میشده

۱- مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ص ۱۰۵ (چاپ لیدن،

۱۹۰۶ میلادی)

۲- ابن مسکویه، تجارب‌الامم، ص ۳۰۷ (چاپ اروپا)

است. صابی مینویسد «ابونصر شاپور قصد کرد برهرپارچه ابریشمین و پنبه‌ای که در بغداد فرا می‌آورند عشور وضع کند. اهل عتابی و دروازه شام شورش کردند و روزآدینه دهم ماه به مسجد جامع رو آوردند و از گزاردن نماز و خواندن خطبه مانع شدند وزاری میکردند و به همین گونه به بازارها رو آوردند. چون روز سه شنبه شد به‌خانه ابونصر شاپور . . . آمدند و . . . در «دارالحمولی» بسوی مستوفیان و دیوانیان رفتند و آنان از جلو ایشان گریختند پس در «دارالحمولی» آتش افکندند که . . . بکلی بسوخت. پس ابو حرب شیردل (شیرزیل) بنام ناظرالبلد وارد شد و گروهی از کسانی را که شوریده بودند گرفت و به آتش زدن متهم کرد و چهار تن را در دربند «دارالحمولی» به دارآویخت. سپس قرار براین شد که تنها از پارچه‌های ابریشمی دهیک گرفته شود و براین معنی در جانب غربی جار کشیدند روز یکشنبه چهارم ربیع اول . . . و دریافت کنندگان و ناظرانی برای آن معین کردند. دیوان ویژه‌ای در «دارالبرکه» برای نگهداری حساب بنیادگزارند و مهرها ساختند و برهربافته‌های ابریشمی که بریده و فروخته میشد، مهر میزدند. این روش تا واپسین روزگار ابی‌علی عمیدالجیوش بازماند و او آنرا برانداخت.»^۱

ذکر این نکته در اینجا لازمست که پس از غلبه عنصر ترك بویژه پس از آمدن ترکان غزنوی و ترکمانان سلجوقی سنگینی بار مالیاتها افزایش یافت و روزگار مردم زحمتکش شهرها سخت‌تر و تحمل‌ناپذیرتر گشت. سلطان محمود با پشت‌کار و استمرار خارق‌العاده‌ای باین اصل فتودالی که گردانندگان اقتصادشهرها و تولیدکنندگان روستاها فقط موضوع خراج میباشند معتقد بود و آنرا بکار می‌بست.

۱- هلال بن محسن صابی: تاریخ صابی، ج ۸ ص ۴، حوادث سال ۳۸۹ هجری. (چاپ مصر)

بی‌هقی نقل میکنند که محمود مردم بلخ را نکوهیده است که چرا در غیاب وی برای دفع خطر لشکریان قراختاییان اقدام کرده‌اند: «مردمان رعیت را با جنگ کردن چه کار باشد؟ لاجرم شهرستان ویران شد و مستغلی بدین بزرگی، از بن بسوختند: تاوان از شما خواسته آید. ما از آن در گذشتیم. نگرید تا پس از این چنین مکنید، که هر پادشاهی، که قوی‌تر باشد و از شما خراج خواهد و شما را نگاه دارد خراج ببايد داد و خود را نگاه داشت... بدین طریق غازی اسلام (لقب محمود) مردم را مانند نیرویی که مالیات باید بپردازد مینگریست. و بر اساس چنین دیدی بود که وقتی صنف‌ناوایان کوشید در شهر غزنین قیمت جدید برای نان وضع کند سلطان محمود بفرمود که تا رئیس صنف خبازان را بیاوردند و در زیر پای پیل افکندند چون بمرد بردند آن پیل بیستند و در شهر بگردانید!»

به قاعده‌ی «الناس علی دین ملوکهم» امر او سرداران (نظامیان زمیندار) و درباریان نیز بر لایه‌های نوین اجتماعی سخت می‌گرفتند و ایشان را تحت زحمت و فشار می‌گذاشتند روزی بازرگانی بمظالم گاه محمود آمد و از پسرش مسعود تظلم کرد و بنالید و گفت: «مردی بازرگانم و مدتی دراز است تا اینجا آمده‌ام و می‌خواهم که بشهر خویش روم و نمیتوانم رفت که پسرش بشصت هزار دینار کالا از من بخریده است و بها نمیدهد. خواهم که امیر مسعود را با من بقاضی فرستی.» سلطان محمود متوسل شد که داد از پسر بیدادگر بستاند و انصاف بدهد، سلطان محمودی که خود رهسپر مشی پسر بود و بقول مؤلف الفی:

«چون... عراق عجم را بتصرف خود در آورد از اهالی آن ولایت بهر که گمان زرداشت، از وی زرها گرفت و مردم را ببهانه‌های دروغ مجرم می‌ساخت و زرها از ایشان می‌گرفت. چنانکه باتفاق اهل تواریخ نوشته‌اند که: سلطان محمود غیر از این عیبی نداشت که: مردم را زر نمی‌توانست

دید و این خصلت معتاد او شده بود، چنانکه منقولست که: وقتی بسم سلطان محمود رسید که مردی در نیشابور می‌باشد که زر بسیار دارد و نفایس بی‌شمار، سلطان محمود فرمان به طلب او فرستاد و چون آن مرد بحضور رسید باو خطاب کرد که: ای فلانی بمن چنین رسیده که تو از ملاحد و قرامطه‌ای! آن شخص در جواب گفت: ای پادشاه باانصاف! من هیچ ملحد و قرامطی نیستم، عیبی که دارم همینست که حق سبحانه و تعالی مرا غنی ساخته و مال فراوان ارزانی داشته، هرچه دارم از من بستان و مرا بدنام مکن، سلطان محمود تمامی اموال او را گرفت و نشانی در باب حسن عقیدت نوشته باو داد.^۱

سلاطین بعد از محمود و مسعود شیوه بهره‌کشی و سودجویی و بیدادگری غزنوی را دنبال کردند. در برابر بازرگانان خرد و متوسط سیاست زور و خشونت پیش گرفته و پیشه‌وران و دیگر تولیدکنندگان شهرها را دستخوش بی‌رسمی‌ها و درازدستی‌های خود می‌داشتند.

ابن بلخی مورخ عهد سلجوقی يك نوع از این جور و ستم غارتگرانه را تصویر میکند. بگفته وی در کارزون تنها آب کاریز راهبان، خاصیت سپید کردن کتان را داشته و این کاریز در تصرف و ملکیت دولت بود و جولاهاگان که از آن آب کاریز استفاده می‌کردند، ملزم بودند که تمام بافته‌های خود را در اختیار معتمد دیوان گذارند و در عوض دستمزد نا چیزی می‌گرفتند و آن معتمد بعداً محصول ضبط شده را به فروش میرسانید و ثمن حاصله را به دیوان میداد.^۲

برای آنکه تصویر ملموس‌تری از فضای اجتماعی آن روزگاران

۱- تاریخ الفی نسخه خطی منقول از کتاب در «پیرامون تاریخ بیهقی» تألیف مرحوم سعید نفیسی ج ۲ ص ۸۵۱.
۲- فارسنامه ابن‌البلخی ص ۱۴۵-۱۴۴ (چاپ کمبریج، ۱۹۳۸ میلادی)

بدست دهیم چند سطر از نامه متفکر نامدار مسلمان امام محمد غزالی را به پادشاه سلجوقی نقل میکنیم: «امروز بحدی رسیده است که عدل يك ساعت عبادت صدسال است بر مردمان طوس رحمتی کن که ظلم بسیار کشیده اند و غله بسرما و بی آبی خراب شده و تباه گشته ... روستائیان را چیزی نمانده مگر پوستینی و مشتی عیال گرسنه و برهنه. اگر رضا دهد که از پشت ایشان پوستین باز کنند تا زمستان برهنه با فرزندان در تنوری روند رضامند که پوستشان بر کنند و اگر از ایشان چیزی خواهند همگنان بگریزند و در میان کوهها هلاک شوند، این پوست باز کردن باشد.. بدانکه این داعی پنجاه و سه سال عمر بگذاشته... و بر سر مشهد ابراهیم خلیل صلوات الله علیه عهد کرده پیش سلطان نرود و مال سلطان نگیرد و مناظره و تعصب نکند.»^۱

در نامه دیگری که غزالی به سلطان سنجر نوشته چنین می خوانیم:

«آمدیم بعرض حاجت، و حاجت دواست: عام و خاص حاجت عام آن است که مردمان طوس پراکنده و سوخته ظلم بسیار شده اند ... برایشان رحمت کن تا خدای تعالی بر تو رحمت کند. گردن مسلمان از بار بلا و محنت گرسنگی بشکست. چه باشد اگر گردن ستوران تواز طوق زر فرو نشکنند. اما حاجت خاص آنست که...»^۲

از رعایا پوست و پوستین میستانند تا گردن ستوران امیران و وزورمندان از سنگینی طوقهای زر و سیم فرو نشکنند! در چنین شرایط فقدان امنیت انسانی و فقدان مصونیت فردی، هم فلاح و صناعت و هم تجارت دائماً دستخوش بحران است و همین امر، چنانکه یاد کردیم، یکی از علل پس افتادگی این رشته ها و بدل نشدن آنها به سرمایه مولد سرمایه داری صنعتی است.

۱- غزالی نامه، تالیف استاد جلال الدین همایی .

۲- همان کتاب، ص ۱۸۵-۱۸۴



تغییرات ادواری در ترکیب طبقه زمیندار و فقدان اشرافیت ثابت و استوار

در ایران - بخلاف اروپا - بر اثر هجوم بیگانگان، کشمکشهای سیاسی و بی آرامشی و ناایمنی روزافزون اجتماعی کراراً فتودالان و ملکداران موجود خرد شدند و زمینداران تازه‌ای پدید آمدند. به بیان دیگر، تغییرات ادواری در ترکیب طبقه زمیندار یکی از ویژگیهای مهم فتودالیسم تاریخ ایران است. بیشتر سلسله‌هایی که در ایران بعد از اسلام قدرت یافتند به نظام فتودالی تعلق نداشتند و متکایشان غالباً زور و قلدری بود.

ابن اثیر مینویسد مرداویج پس از آنکه بحکومت رسید کسی را برای آوردن برادر خود و شمگیر بدیلمان فرستاد. این فرستاده نقل کرده است که « وشمگیر را در دیلمان بین عده کسانی که مشغول زراعت برنج بودند مشاهده کردم وقتی که آن جماعت مرا دیدند کم‌کم دور من جمع شدند آنها مردمانی بودند که کفش بپا نداشتند و نیم برهنه بودند و شلوار کوتاهی بپا داشتند که از کهنه‌های رنگارنگ ترتیب داده شده بود و برتن بسیاری از آنها جامه‌های پاره پاره بود وقتی که پیغام مرداویج را به وشمگیر گفتم او را آگاه کردم که برادرش بر شهرهای بسیاری دست یافته است، بادهان خویش شیشکی بریش برادرش بست و گفت او لباس سیاه پوشیده

و نوکر سیاه پوشان یعنی خلفای بنی عباس شده است! و چون به قزوین رسیدیم از او خواهش کردم تا لباس سیاه بپوشد او امتناع میکرد ولی پس از کوشش فراوان آن لباس را بپوشید و من از جهل و نادانی او چیزها دارم که از ذکر آنها شرم می کنم.^۱

همین و شمگیر که بشهادت تاریخ بعد از مرد آویج به قدرت رسید عده بی از اشراف فتودال را از میان برداشت، املاک و سیعی را تصاحب کرد و خود به زمیندار فتودال بدل گشت!

در قرن چهارم هجری بسیاری از خاندانهای قدیم ایرانی باقی بوده اند که علاوه بر در دست داشتن املاک و زمینهای قابل ملاحظه در امور دیوانی و علمی وارد میشده و شهرتی بدست می آورده اند، مثل آل حبیب و آل - مرزبان بن زادیه. همچنین استخری در شمار بیونات (نژادگان و بلندتباران) قدیم آل جلندی و آل ابی زهیر و آل حنظله و خاندانهای کرد فارس را اسم برده است.^۲ که متعاقب نفوذ و تسلط غلامان ترک بر امور خاندانهای کهن ایرانی بر افتادند و اراضی آنها ضبط و مصادره گشت، چنانکه آل سبکتکین بتنهایی تمام خاندانهای مشرق از قبیل فریغوریان و خوارزمشاهان و امرای چغانی و غیره را از میان بردند و بر اراضی ایشان چنگ انداختند و به زمین داران فتودال مبدل شدند.

ماحصل کلام آنکه پس از فرو افتادن سلسله ای و قدرت یافتن سلسله تازه قسمت بسیار بزرگی از اراضی و املاک ملکداران پیشین در اختیار نورسیدگان قرار میگرفت ولی دیری در تصرف آنان نبود و در ظرف چند ده سال، با يك هجوم غارتگرانه، بدست اربابان و صاحبان

۱- ابن اثیر، الکامل ج ۷ ص ۸۴.

۲- استخری، ص ۱۴۱ و ص ۱۴۴-۱۴۵.

جدید می‌افتاد. بسبب این تغییرات دایمی و مکرر در ایران ما هیچگاه اشرافیت استوار و «ثابتی که مبنای آن بر مالکیت زمین باشد و وسیله انتقال املاک اشراف از نسلی به نسل دیگر گردد به منصه ظهور نرسید...»^۱ و نظام زمینداری به قیدهای مربوط به اصالت و نجابت و سلسله مراتب و آداب و افتخارات اشرافی بسته نشد و در نتیجه:

۱- در اروپا در اثر اشتراك مساعی اشراف زمیندار ریشه دار تأسیسات مذهبی، انواع محاکم، مجلسهای قانون گذاری بوجود آمده‌اند و سدی در برابر خود کامگی حکام که در رأس طبقه اشراف جای داشتند پدید آوردند اما در ایران بی‌ریشگی و نا استواری اشراف هرگز نگذارد است چیزی شبیه باین گونه تأسیسات سیاسی، حقوقی و مذهبی پدیدار شود و اختیارات شاهان و فرمانروایان رابه مرور محصور و محدود کند. از این رو «استبداد شرقی» ببالید و ریشه دوانید. شکل خشن استبداد شرقی که در تمام اعصار و ادوار گوناگون تاریخمان مانعی بزرگ در راه پیشرفت و ترقی اقتصادی مردمان بوده از طرفی هم در پیدایی روانشناسی و جهان نگرانی خاص ایرانی اثر عمیق داشته است. چه قداره بندگان و قلدرانی که هر چند گاه یکبار بر این کشور حکومت کرده‌اند نه تنها از دسترنج و ثمره کارهای مردمان سود جستند بلکه خودشان را مالک همه وجود ایشان شمردند و مردم از ترسشان زندگی و فعالیت خویش را توسعه نداده‌اند و آنچه را هم که داشته‌اند مخفی ساخته‌اند.

خراب کردن آبادیها، راندن مردم از سرزمینهای خودشان، و پایه اسیری بردن، و بیگاری گماردن ایشان (راهسازی و پل سازی و ساختن جسر بر رودها و دره‌ها)، و در شکنجه کشیدن و بانواع عقوبت کشتن، کور کردن و زنده بگور کردن سوزاندن و بردار کردن و طناب انداختن و با آنکه در

۱- خانم لمتون، مالک وزارت در ایران، ص ۴۵۹.

سوره « الانعام » آمده است و « لا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى » سراسر قومی و قبیله‌ای را بخاطر یکتن سربریدن و گوهرناموس مغضوبین را برباد دادن و حتی اعضای خاندان اشرافی را قتل عام کردن و امثال آن در سراسر تاریخ ایران زمین و خاور زمین بلا انقطاع مرسوم بوده است. هارون خلیفه که فاقد تربیت اشرافی بود در یک چشم برهم زدن با ریختن خون جعفر برمکی و با به بند کشیدن فضل خاندانی را که استخوان سازمان طبقه حاکمه بود به نان شب محتاج ساخت. این وضع خاندان برمکی را در مقیاس بزرگتر و کوچکتر نمونه بسیار است. امیر حسنک که بفرمان سلطان مسعود در بلخ بدار آویخته شد و املاک و اموال فراوانش بتصرف دیوان اعلی در آمد! خود از خاندان قدیم و اشرافی میکالیان بود و به حسب نوشته بیهقی با استفاده از جاه و مقامی که داشت، املاک دیگر افراد سرشناس این خانواده را از دستشان بدر آورده بود! خواجه رشیدالدین فضل‌اله که فتوای بزرگ و مالک اراضی و مستغلات وسیع و باغها و نخلستانها و قنوت فراوان و گله‌های عظیم (۲۵۰ هزار گوسفند و ۳۰ هزار اسب و ده هزار شتر و غیره) بود و تمول هنگفتی در حدود ۳۵ میلیون دینار گرد آورده و بیشتر آنرا در شرکت‌های بزرگ بازرگانی بکار انداخته بود، بر اثر تصمیم ناگهانی و بی‌اساس و آنی و خودکامه سلطان از هستی محروم شد و سرش برباد رفت. اگر اشراف درباری و بزرگان زمیندار محلی بقدرت ریشه دار و غرور و تکبر اشراف اروپائی دست میداشتند چگونه امیران و سلاطین را آن توانائی می‌بود که با اشاره سری و شعله هوسی فرودست و فرادست را در بند کشند، اعدام کنند و بانواع عقوبت از میان براندازند؟

۲- شاهان و سران دولت مرکزی از آفات حکومت استبدادی و

عواقب یکه تازی وستم‌کیشی مصون نبودند و مرك شوم هولناك را چون پرتگاهی عمیق همیشه درجلوی پای خود می‌دیدند. یکی ازشگرفهای تاریخ ما آنست که شاهان و امیرانی که باتکای قدرت فوق‌العاده خود دمار از روزگار مردم برمیاوردند و حتی اعضاء خاندان اشرافی را قتل عام میکردند چه بسا بدست غلامان خویش کشته شدند! فی‌المثل غلامان «احمد بن اسمعیل سامانی» بمحض یافتن فرصت شبی او را درچادرش سربریدند و فرار کردند^۱ غلامان «سلطان مسعود غزنوی» او را کشتند و اموالش را بغارت بردند^۲ مرداویچ که با پشت‌کار و استمرار خارق‌العاده‌ای به جان و مال و ناموس مردم تعرض میکرد^۳ و نسبت بغلامان خود اداها نتهای عجیب روا میداشت بشمشیر آنان (غلامان) پاره پاره شد. سلطان الدوله بن بهالدوله را غلامان او هنگامی که از بغداد بیرون رفته بود از سلطنت خلع کردند^۴ و براراضی او دست انداختند!

۳- زمامداران اهرمن خو و غارتگر، و امیران بیرحم و مردمکش چون در میان توده و طبقات پایین خلق پشت و پناهی نداشتند هنگامیکه بایورشهای دشمنان خارجی رو برو میشدند جز مزدوران تهی مغزوبی‌ریشه خود مدافعانی نمی‌یافتند و شواهد این مدعی را تاریخ زیاد در یاد دارد. بگفته بلاذری در جنگ قادسیه قشون دیلمان جانب ایرانیان را رها کردند و به سپاه دشمن پیوستند، و روزنبرد بروی مدافعان دستگاه حکومت ایران شمشیر کشیدند.^۵ باز بگفته بلاذری «از اساوره گروهی از سربازان ایرانی، آنانکه زمین نداشتند گریختند و به آنسو رفتند» بلاذری تأکید میکند رهنما و هسته اصلی سپاهیانیکه در زمان خلیفگی عثمان زیر فرماندهی

۱- تاریخ بخارا ص ۱۱۱. ۲- تاریخ گردیزی ص ۸۷.

۳- تجارب‌الامم ج ۵ ص ۱۶۱. ۴- مجمل‌التواریخ ص ۴۰۲.

۵- بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۷۹.

عبداله بن عامر کریزی خراسان را پیرو حکومت اسلام کردند، اسوارانی اند که پس از جنگ قادسیه مسلمان شدند و در بصره نشیمن گرفته اند. این گونه بیگانه گرایی را جز به بیزاری از مظالم رژیم ساسانی به هیچ چیز دیگر نمیتوان تعبیر کرد چنانکه بیزاری و نفرت از دستگاه حکومت خوارزمشاهی یکی از علتهای پیروزی و تسلط مغول بر ایران بود همانطور که، ناپاکی و فسادپذیری سازمان حکومت در عهد قاجاریه خلق دلسرد و نومید و اشرافیت هراسناک و بیزار را مقهور استعمار کرد.

۴- بی پایگی و نااستواری اشرافیت و نبودن اشراف مقتدر، تضادها و دشمنیهای میان مدعیان حکومت و اعضای خاندان حاکم را تشدید میکرد و بردامنه کشمکشهای داخلی میافزود. این رقابتها و ستیزهای میان داعیان حکومت بویژه پس از قتل یا مرگ امیر خودکام و مستبد شرقی که سراسر تاریخ ما را مالا مال ساخته است، به تولیدات شهری و روستایی آسیب میرساند، میزان تولید را پایین میآورد و فقر توده های مردم میافزود و بالنتیجه تکامل جامعه ما را دچار وقفه میکرد.

در اروپا از آنجاكه در دوران نخستين و ميانيان فئوداليسم اشراف
 فئودال در « شاتوفورهاى » خود در ده منزل داشتند و به جمعيت ساكن
 روستا متعلق بودند ، و از آنجاكه باقتضاى فرهنگ اختصاصى اشرافى ،
 سوداگرى را به چشم حقارت مينگرستند و سوداگران و صرافان را در
 زمره مردم پست مى‌شمردند، و از آنجاكه شهرها كوچك و روابط پولى
 و بازرگانى محدود بود و قلمرو هر « سنيور » استقلال اقتصادى داشت و از
 محصولات خارج بى‌نياز بود ، امكان دخالت در امور تجارى و صنعتى
 (صنعت دستى) براى اشراف و امرأى فئودال بوجود نيامد و در دوران
 اخير تكامل فئوداليسم هم بسبب اقتدار اجتماعى انجمن‌هاى صنفى و
 تشكّل طبقه سوداگر نمیتوانستند بر اقتصاد شهر تسلط يابند و با ايجاد
 مؤسسات بزرگ تجارى سد راه تكامل بورژوازى شوند . اما در ايران از
 آنجاكه فئوداليسم ادارى براى برآوردن آرها و نيازهاى گوناگون خويش
 محتاج پول بود و از آن جاكه تقسيم كار اجتماعى ميان كشاورزى و صنعت
 بطور كامل انجام نشد و از آن جاكه ايران واسطه ميان شرق و غرب بوده
 و بسيارى از راههاى بازرگانى از سر زمين آن ميگذشته فئودالها و

دربارهای بزرگ، غالباً به معاملات تجاری دست می‌زدند و در بخش تولید صنایع دستی فعالیت می‌پرداختند.

در عصر اشکانیان، دودمان‌های بزرگ سودهای هنگفت حاصله از ترانزیت کالاهایی را که میان شرق و غرب مبادله می‌شد، خود به‌چنگ می‌آوردند و این امر سبب شد که زمین‌داران بزرگ دودمان اشکانی نه تنها بشکل مالک زمین، بلکه بشکل بازرگانان بزرگی درآیند که صدها هزاران پیشه‌ور در اختیار خود داشتند.^۱

در دوره ساسانی زورمندان شهرستانها و تیولداران در مرزها از کالاهای بازرگانی که به‌کشور در می‌آمده یا از آن بیرون می‌رفته مالیات هنگفتی وصول می‌کردند و نیز از کالاهایی که از برخی شاهراههای بزرگ می‌گذرانیده‌اند، در جاهایی که آنجاها را باز (باج) گاه می‌گرفته‌اند^۲ پولی می‌گرفته‌اند گذشته از آن کاروان‌های بازرگانی براه می‌انداختند و برای حفاظت آنان نگهبانان مسلحی می‌گماردند. دولت ساسانی «انحصارهایی تحت اختیار خود داشت که مهمترین آنها ابریشم خام بوده که از چین وارد می‌شد و مخصوصاً در کارگاههای سوری- فینیقی آنرا به کار می‌بردند. . . بانك‌ها جز در موارد کمی محصول و یا مواقع پرداخت مالیات وارد عمل نمی‌شدند. مع‌هذا این امر مانع از آن نبود که دولت بیش از پیش در عمل به مؤسسات اعتباری ابراز علاقه کند و نظارت خویش را بر آنها بطوری منظم ادامه دهد. . .

دولت با انحصارات خویش، تولیدکننده به شمار می‌آمد و دارای

۱- دکتر عنایت‌الله رضا .

۲- ثعالبی: غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم ص. ۶۸ (چاپ اروپا ،

افست تهران) .

کارگاه‌هایی بود. وی قدرت خود را حتی در بعضی صنایع خصوصی - صناعی که مستقیماً مورد توجه دربار، قشون و ادارات بود بسط داد. و در نتیجه قیمت مواد اولیه و دستمزد کارگران را تعدیل کرد و نظم ایجاد نمود.^{۱۴}

در روزگار اسلامی بسیاری از زمامداران و امرای زمیندار علاوه بر در دست داشتن روستاهای اطراف شهر بعنوان اقطاع یا تیول، از جمله صاحبان صنایع کارگاهی هم بودند و سرمایه خود را در بخش تجارت به جریان می‌انداختند و چه بسا با شرکت‌های تجاری و بازرگانان عمده فروش ارتباط داشتند. محمد بن مسافر (پادشاه دیلم، در قلعه سمیران) که املاک و اراضی وسیعی در تملک داشت از طریق سرمایه‌گذاری در بخش تولید صنایع پدید عواید سرشار کسب میکرد. وی صدها بلکه هزارها صنعتگر را با تهدید و تطمیع و زور و حیل به بندگی درآورد و در کارگاه‌های درون قلعه از ایشان بهره‌کشید. بگفته یاقوت نامبرده روستازادگان خود را نیز به کار - های صنعتی وادار میکرد فرزندانش صنعتکاران او را که بالغ بر ۵۰۰۰ نفر بود آزاد ساختند.

در خلافت عباسی، بخشی از صنعتکاران و افزارمندان در کارگاه‌های دولتی پارچه‌بافی و رخت دوزی و هنرهای وابسته بآنها مشغول کار بودند و محصولاتیکه تولید میکردند در اختیار دولت و مقامات حکومتی گذاشته میشد و خود آنان در قبال دسترنجشان فقط اجرت نازلی میگرفتند. کارگاه‌های مزبور را «بیت الطراز» و اختصاراً «طراز» می‌نامیدند که به فارسی آنها را «ترازکده» و «تراز» خوانده‌اند. کسی را که عهده‌دار تراز کده بود و از سوی دولت گمارده میشد صاحب الطراز (خدایگان و سالار تراز)

می خواندند و «او باید در امور صنعتگران و ابزار کار و بافندگان و پرداخت جیره و مزد آنان و تسهیل ابزار کار و بهتر کردن کارهای ایشان نظارت کند»^۱ جغرافی نویسان مسلمان چون ابن حوقل، استخری و دیگران شهرهای بسیاری را که ترازکده داشته اند نام برده اند، از آن جمله:

«از شینیز و گناوه و توز پارچه های کتانی به دست می آید و دره ریک از شهرها بجز کازرون ترازکده هایی از آن سلطان هست»^۲.

«از شوشتر دیبایی فرادست آید که به همه جا برده میشود. در این شهر برای امیر عراق ترازکده ای هست که کارداری دارد و هر چه امیر خواست برایش می بافند. در شوش تراز کرده ای از آن سلطان هست»^۳.

«پوشاک و گسترک های جهرمی که در آنجا و جاهای دیگر می بافند و به جهرم منسوب است شهرت بسیار دارد. در جهرم سلطان ترازکده ای دارد که سالاری بر آن گماشته است»^۴.

«در گندگان شارسن دشت بارین، ترازکده ای از آن سلطان هست»^۵. «سلطان در قدیم ترازکده ای دریم داشته که با مرگ وی از میان رفته است»^۶. در این دوران چنانکه گفتم بزرگان و فرمانروایان فتودال علاوه بر فعالیت در بخش صنایع کارگاهی از شرکت های بازرگانی هم سود فراوان می جستند و با سوداگران کلان روابط دوستانه برقرار می ساختند و خزاین خود را از پول مسکوک و سرمایه بازرگانی میانداشتند در میان دانشمندان و تاریخ شناسان گویا ابن خلدون نخستین کسی است که این مشخصه و پدیده خاص را به بررسی و تحلیل در آورد و از موضوع عینیت علمی

۱- مقدمه ابن خلدون، ص ۲۶۷. ج ۱ (چاپ مصر)

۲- استخری، ص ۱۹۲.

۳- استخری، ص ۶۴. ابن حوقل، ص ۲۳۱.

۴- ابن حوقل، ص ۲۳۸.

۵- ابن حوقل، ص ۲۶۱. ۶- ابن حوقل، ص ۲۷۱.

به زمینداری - سوداگر (اشرافیت فئودال - بازرگان) و اتحاد و ارتباط
تجار عمده فروش و قشرهای در دست دارنده قدرت تاخته است.

به نظر ابن‌خلدون «از سخت‌ترین ستمگریها و بزرگترین آنها از لحاظ
فساد اجتماع» اینست که سلطان تجارتخانه و نمایندگی‌های بازرگانی تأسیس
کند و پارعیای خویش به تجارت دست زند «گاهی هم کارگروهی از امیران
و خداندان نفوذ که ببازرگانی میپردازند بآنجامیکشد که کالاها و محصولات
شهر خود را (یعنی فروشندگان که آنها را از خارج بشهر میآورند)،
ببهای ارزان میخرند و بدلخواه خود هر نرخی را که دلشان بخواهد برای
آنها تعیین میکنند. و سپس آن کالاها را در همان وقت و به رعایای زیر دست
خود باز هم مطابق نرخی که خودشان تعیین میکنند میفروشند، این شیوه
از روش نخستین بدرجات ظالمانه تراست و زودتر مایه تبه حالی و پریشانی
رعایا میشود.»^۱

عکس قضیه نیز صادقست یعنی گاهی برخی از بازرگانان بزرگ
که «پیشه دایمی آنها بازرگانی است و به دربار راه دارند سلطان را
بدینگونه مشاغل و سودها تحریک میکنند و او را در سهمی شریک خود
میسازند تا در راه گردآوری ثروت از قدرت او استفاده کنند و بسرعت
هرچه بیشتر بر اموال خود بیفزایند.»^۲ نتیجه این مشارکت، همانا تباهی
خراج ستانی و خانه خرابی رعایا و انحطاط اقتصاد عمومی کشور است.
گویا ابن‌خلدون دریافته بود که در جامعه ایستای فلاحی و در
حاکمیت نظام تولیدی فئودالی، سرمایه‌گذاری و دخالت زورمندان و سلاطین
در رشته تجارت و بدربار راه یافتن تجار عمده مانعی بزرگ بر سر راه رشد
قوای مولده و تکامل تضادهای درونی جامعه است. هشت قرن بعد از ابن‌خلدون

۱- مقدمه ابن‌خلدون، ج ۱ ص ۵۴۴. (چاپ تهران)

۲- منبع اخیر.

در «تاریخ ایران» نوشته تنی چند از محققان شوروی چنین آمده است: «فئودالها... با شرکت‌های بزرگ بازرگانی و تجار عمده فروشی که به تجارت خارجی و ترانزیتی مشغول بودند ارتباط داشتند و بخشی از عواید حاصله از مال‌لاجره املاک را به شرکت‌های بزرگ تجاری می‌سپردند و اینان سهم سود ایشان را به صورت کالا و بیشتر به صورت منسوجات می‌پرداختند. اینگونه نزدیکی بعضی از دستجات فئودال با تجار بزرگ يك پدیده خاص تاریخ ایران و بسیاری از کشورهای مجاور آن در مشرق زمین بوده است»

«بدین سبب در اینجا، برخلاف آنچه در دوران قرون وسطی در اروپای غربی جریان داشته تجار بزرگ قطب مخالف فئودالها نبوده و با ایشان مبارزه نمی‌کردند. برعکس با توافق فئودالها علیه نهضت پیشه‌وران و بینوایان شهری به پیکار می‌پرداختند...»^۱ و از این جا بود که طبقه‌های اجتماعی ایران برخلاف طبقه‌های اجتماعی اروپا، دارای مختصات و مرزهای قاطعی نشدند و از يك دیگر فاصله نگرفتند. بلکه سخت بایکدیگر در آمیختند، به طوری که تضاد خصمانه زمینداران و سوداگران اروپا تاکنون در ایران نظیری نیافته است.^۲

۱- تاریخ ایران ج ۱ ص ۲۷۶ و ۲۷۷.

۲- دکتر آریان‌پور، بن‌بست علوم اجتماعی، فردوسی ماهانه سال ۱۳۳۶.



سلطه فرساینده نیروهای استعماری و تعرض اقتصادی-سیاسی غربی

استعمار، چنانکه میدانیم، در دامن عناصر روابط جدید اقتصادی، سرمایه‌داری رشد کرده و سربرکشید. و سرمایه‌داری بعنوان يك نظام مسلط اقتصادی، اجتماعی بنوبه خود از بطن فئودالیسم بوجود آمد. فئودالیسم نوعی از نظام اجتماعی است که در آن قدرت سیاسی، میان زمینداران بزرگ، تقسیم شده است. و هر زمینداری یا اربابی (Seignior) دارای جماعتی رعیت یا زیردست (Vassal) است که درازاء خدمات سپاهی یا سایر خدمات، حق تملك زمین یا استفاده از زمین را از آن ارباب بدست می‌آورند (تیول یا Fief). از این تعریف معلوم میشود که فئودالیسم دست کم از چهار عنصر فراهم می‌آید:

- ۱- پراکندگی قدرت سیاسی
 - ۲- زمیندار یا ارباب
 - ۳- رعیت
 - ۴- تیول (زمینی که درازاء خدمت به کسی واگذار می‌شده است).^۱
- ۱- دکتر حمید عنایت - نهادها و اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام - (جزوه درسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی) ص ۴.

مراحل تکاملی فنودالیسم اروپا :

روند تکاملی فنودالیسم اروپائی را به سه مرحله عمده میتوان

بخش کرد :

مرحله نخست ، از قرن پنجم تا تقریباً پایان قرن یازدهم این مرحله زمان صورت بندی نظام فنودالی و تشکیل املاک فنودالها را دربرمیگیرد. در این دوران هسته اقتصادی اساسی جامعه فنودالی جوانه میزند، نظم پادشاهی که اصطلاحاً آنرا هیرارشی (Hierarchie) نامند، توأم با آن، و در تمام اروپای غربی، نفوذ کلیسای کاتولیک ، بعنوان نیروی اصلی ایدئولوژی اروپای فنودالی قرون وسطی گسترش می یابد.^۱ آشوبی که با هجوم هراس انگیز اقوام وحشی، سراسر اروپا را فراگرفت (اوائل قرن پنجم میلادی) - همه سازمانها و تشکیلات دولتی را از میان برد و دیگر تا چند قرن قدرتی منظم و متشکل بنام دولت وجود نداشت که چگونگی رابطه آن با کلیسا مشکلی ایجاد کند و از اینرو سر رشته کارها کم و بیش بدست کلیسا افتاد، خاصه که، در زمان پاپ لئون اول، پایتخت روم به - قسطنطنیه انتقال یافت و این سبب شد که پاپ در شهر روم فرمانروای مطلق شود و اعلام کند که چون پطرس قدیس نخستین فرستاده عیسی در میان مردم بوده است و پاپ ها یکی از پس دیگری جانشین و وارث مقام آسمانی او هستند. کلیسای پطرس، یعنی کلیسای روم نیز باید بر کلیسا - های جهان سروری کند. بعلاوه در این دوره ، روم ثروتی را که از تاراج ملتها گرد آورده بود، کم کم از دست داد و سازمان نظامی و اداریش برهم ریخت و بازرگانیش کاسد شد و در عوض ، کلیسا از برکت حمایت زورمندان محلی و نذور و صدقات مؤمنان بتدریج بر ثروت و حوزه نفوذ خود افزود.

چندی برنیا مدکه پاپ‌ها در پی گسترش قلمرو اراضی خود برآمدند و به استناد نوشتهٔ مجعولی بنام «بخشش کنستانتین» مدعی شدند که امپراطور کنستانتین نه تنها برای پاپ دوم «حق قضاوت روحانی را در سراسر کلیسای مسیح برسمیت شناخته بلکه او را صاحب خاک روم و ایتالیا و نواحی محروسه در غرب دانسته است.»^۱ باشهریاری شارلمان، سردار قوم فرانک در قرن نهم میلادی وضع دگرگون شد. زیرا شارلمان بخش بزرگی از اروپا که کشورهای فرانسه و شمال شرقی اسپانیا و بلژیک و هلند و آلمان و ایتالیا و اتریش و هنگری را دربرمیگرفت، بزریر سلطهٔ خویش درآورد و در امپراطوری خود متحد کرد.

ولی او برای آنکه قدرت خود را در نظر مردم مشروع جلوه دهد، برای برگزاری آیین تاجگذاری خویش، به شهر روم آمد و ترتیبی داد تا در روز تولد مسیح در سال ۸۰۰ میلادی لئون سوم، پاپ دوم، تاج امپراطوری را بر سر او نهد. از آن زمان امپراطوری روم بنام امپراطوری مقدس، زندگی دوباره آغاز کرد.^۲

این واقعه بر نفوذ معنوی پاپ افزود و احساسات مردم را به سود کلیسا تحریک کرد و در عمل به همگان نشان داد که کلیسا است که راز سعادت معنوی را میداند و از اینرو داوری در این باره که آیا شهریاران وظیفهٔ خود را در تأمین آن درست انجام میدهند یا نه حق پاپ است و پاپ میتواند شهریارانی را که خرسندی و هواخواهی کلیسا را نمی‌جویند، طرد و تکفیر کند.

مرحله دوم که زمان شکوفایی و بالندگی جامعه فئودالی است، (قرن یازدهم تا قرن پانزدهم) از اردو کشی صلیبی تا کشفیات بزرگ

۱- جان ناس - تاریخ جامع ادیان - ص ۴۳۴

۲- دکتر حمید عنایت - بنیاد فلسفه سیاسی در غرب - ص ۱۲۴-۱۲۳

جغرافیائی را شامل میشود.

جنگهای صلیبی راه جهان اسلام را بروی اروپاییان گشود و همراه جنگاوران مسیحی که از غارت سرزمینهای اسلامی باروهای بازگشتند علاوه بر کالای تجملی و بازرگانی، فلسفه و فرهنگ پویا و تمدن شکوفنده اسلامی یا آنچه در نظر آباء کلیسا، اندیشه‌های ارتدادی دانسته میشد، در غرب رخنه کرد. وانگهی بگفته «جرج سارتون» نویسنده تاریخ علوم «وقتی اروپا از نادانی قرون وسطایی رهایی یافت و عقلش چندان پخته شد که نیاز به تعمق علمی را درک کند و پس از چندی در پی تجدید رابطه خود با اندیشه باستان برآمد، نه به منابع یونانی، بلکه به منابع عربی (اسلامی) روی آورد.»^۱

در این مرحله، نه فقط شیوه تولید فتودالی در دهات، قویاً تکامل مییابد، بلکه در شهرهای قرون وسطی نیز نظام اجتماعی مخصوص شهر که مبین آزادیهای اولیه شهرها از قید سلطه فتودالی است، بنیان میگردد. این شهرها، با اصطلاح شهرهای آزاد یا شهرهای جمهوری را تشکیل میدهند. این مرحله برخلاف مرحله نخستین که در آن از نظر سیاسی، پراکندگی و عدم تمرکز حکمفرما بود، با تشکیل حکومت‌های نیرومند متمرکز مشخص است.

تشکیل این حکومت‌ها، با تقویت سلطه قدرت‌های شاهی و بوجود آمدن گروه مأموران دولتی و ایجاد با اصطلاح هئیات‌های سلطنتی، همزمان میباشد. شورش‌های نیرومند دهقانی، که بر اثر آغاز تجزیه فتودالی شدت می‌یابد، جامعه اروپائی قرن چهاردهم و پانزدهم را تکان میدهد.^۲

۱- جرج سارتون - دیباچه‌ای بر تاریخ علم - منقول از بنیاد فلسفه سیاسی

در غرب، ص ۱۲۵.

۲- تاریخ قرون وسطی، ص ۲۰

جنبش‌های دهقانی از همدردی و همدستی عناصر تنگدست و تهی‌دستان شهر برخوردار است .

مرحله سوم ، قرن شانزدهم و نیمه اول قرن هفدهم ، زمان تشدید تجزیه فئودالیسم و ایجاد عناصر روابط جدید اقتصادی، سرمایه‌داری در چهارچوب آن را در برمیگیرد .

در این دوران، سرمایه‌گذاری اولیه سرمایه‌داری تجاری و رباخواری تکامل مییابد . رونق کار بازرگانی در شهرها، بازاری برای فرآورده‌های کشاورزی ایجاد کرده و این امر بنیوه خود، میل به سود جوئی و تجمل پرستی را میان فئودالها برانگیخته و بردامنه دادوستدها شان افزوده بود. سرمایه‌داری تجاری و رباخواری که در اجتماع فئودالی رونق روز افزون گرفته بود، بنیاد اجتماع فئودالی راست و متزلزل کرد .

با بسط نیرومند روابط بازرگانی، اشراف زمیندار (فئودالها) - برای دستیابی بانواع کالاهای تجملی و لوکس میکوشیدند تا آخرین دینار دهقانان را از چنگشان بدرآورند.

در نتیجه، اقتصاد فئودالی به ضعف و تباهی گرایید و فقر و تهی‌دستی دهقانان افزون گردید. و بدینگونه، فئودالیسم نمیتوانست درآمد فراوان فئودالها را گردآورد و آ‌زها و نیازهای گوناگونشان را برآورد. رباخواران و بازرگانان نیز مرق فئودالها را کشیدند و خود، امتیازات مادی و اقتصاد زیادی فراچنگ آوردند .

از طرف دیگر ، روابط تولید (باصلاح حقوقی روابط مالکیت) موجود، از گستردگی نیروهای تولیدی جلوگیری کرده و نیز شورش‌های دهقانی در مقایسه با جنبش‌های سده‌های چهاردهم و پانزدهم، شدیدتر شده بود. تباهی و تلاشی فئودالیسم، راه را برای افزایش تولید سرمایه‌داری و بالندگی پدیده‌های نوین اقتصادی باز کرده پیدا شدن منابع بیکران ثروت و گشوده

شدن راههای تازه بازرگانی، ناتوانی و تباهریزی امپراتوری مقدس (پاپ) و پیدایی دو جنبش بزرگ رنسانس (نوزایی) و رفورم (اصلاح)، به سرمایه‌داری امکان داد تا از آن پس باهنگی بیسابقه، روبه گسترش بگذارد و بر نیروهای مخالف خود که از همهٔ آنها مهمتر، فئودالیسم بود چیره شود و این تحول، بزودی مایهٔ ناتوانی سازمانها و نهادهای سیاسی پاسدار منافع فرمانروایان دیرین گشت.

تحول قشربندی اجتماعی ایران

در ایران، از دیرزمان، سرمایه‌داری تجاری بوجود آمده بود و قدم در راه تکامل نهاده بود.

از اواخر دورهٔ قاجار وجود یک طبقهٔ سرمایه‌دار در ساختمان اجتماعی - اقتصادی ایران محسوس‌تر می‌شود. این طبقه سرمایه‌دار که ریشه در کیفیت (بازرگانی - فئودالی) جامعهٔ ایران در همهٔ ادوار و آنهم بمناسبت موقع خاص جغرافیائی ایران دارد، اگر نابسامانیهای اواخر عهد صفوی و ایام افشار و زند و سپس بهم ریختگی دوران قاجار نمی‌بود، خیلی زودتر بالنده می‌گشت و شاید از بورژوازی اروپای غربی واپس نمی‌ماند و کشور ما نیز در شمار ممالك صنعتی پیشرفته به پیش می‌تاخت و بنیاد استبداد جانکاه را برمی‌انداخت. اما قضا را این امکان، چنانکه دیدیم، بورژوازی ایران را دست‌نهاد و همهٔ عوامل مخالف مانع بروز ورشده موقع آن شدند^۱. طبقهٔ سرمایه‌دار، بنا بر خصایص نظام زمین‌داری ایران، و علل باز - دارندهٔ تاریخی که (برشمردیم) پیشرفت آهسته و تکامل ناپیوسته داشته است. و در نتیجه، سرمایه‌دار صنعتی و کارگر صنعتی، در جامعهٔ ما پدیدار نگردیدند.

۱- دکتر منوچهر تهرانی - عامل انسانی در اقتصاد ایران - ص ۳۶۰.

« سرمایه‌داران یا بعبارت دیگر بازرگانان بزرگ ایران (در قرن سیزدهم شمسی) بطور عمده دلال و فروشندهٔ مصنوعات خارجی بودند . آنها مقداری تریاک و گندم و توتون و کتیرا و خشکبار و فرش، از ایران صادر میکردند و چندین برابر آن ، قماش و قند و چای و بلور و چینی از خارج وارد میکردند .

در آن زمان هنوز زمین پایهٔ قدرت و اعتبار و درعین حال منبع درآمد بود، و بازرگانان نیز قسمتی از دارایی خود را صرف بدست‌آوردن این منبع قدرت و درآمد میکردند و درصاف ملاکان بزرگ زمین‌درمیآمدند . باین ترتیب، سرمایه‌داری بزرگ تجاری از یکسو از طریق معاملهٔ بازرگانی، با سرمایه‌داری خارجی و ازسوی دیگر، از طریق خریدن اراضی مزروعی، با فئودالیزم پیوند مییافت . این سرمایه‌داری درعین حال طالب منفعت بیشتر و قدرت بیشتری بود و بهمین دلیل نمیتوانست با استعمار و فئودالیزم بکلی بدون تضاد باشد . و نیز روشن است که نمیتوانست در مبارزهٔ خود برای بیرون راندن استعمار قاطع باشد» .

در نیمهٔ دوم سده نوزدهم، کم‌کم دگرگونی‌هایی در سیاست اقتصادی سرمایه‌داری غرب پدید آمد .

دیگر، دولتهای استعماری، خود را مسئول پاسداری پایگاههای دریایی و آبراهها، برای سوداگرانش نمیدانست .

زیرا از برای گسترش تکنیک و فزونی و توانمندی ماشین و کارخانه‌ها نیاز به مواد خام بیشتر میگردید . از اینرو کشورهای امپریالیست خود اقدام به ایجاد تأسیسات و گرفتن امتیازات برای بهره‌برداری و غارت دارایی

کشورهای خاور زمین کردند تا از این راه اشتهای سیری ناپذیر کارخانه‌ها و مراکز تولیدی خود را فرو بنشانند. از آنجاکه امپریالیسم، این کالاها و دارایی‌ها را مفت بچنگ می‌آورد، توانست بردست‌مزدکارگانش بیفزاید و آنان را در چاپیدن کشورهای پس‌مانده با خود همدست سازد و بدینسان از شرجیه داخلی آسوده گردد. از اینرو، هراندازه کشورهای خاوری غارت زده و زبون‌تر می‌شدند، باختر زمینیان نیرومندتر می‌گردیدند. در چنین زمانی در کشور ما، مانند بیشتر کشورهای خاوری - هنوز همان شیوه تولید کهن، رایج بود و روابط اجتماعی بگونه سده‌های وسطایی حاکم.^۱ عوامل پیش‌گفته و فشارهای سیاسی و اقتصادی سودجویان بیگانه، مانع از آن گردیده بود که طبقه سوداگر بتواند نقش انقلابی و بنیادی در - جامعه ایرانی ایفا کند و ساخت اقتصادی دیرین را درهم‌شکند و شیوه تولید را، بسود خود دگرگون کند.

از آغاز سده نوزدهم، نیروهای استعماری بگونه‌ای گسترده‌تر کشور ما را آماج آزمندیهای خود قرار دادند. « ایران با امپریالیزم متجاوز اروپایی که در حال رشد و توسعه بود تصادم پیدا کرد. روسیه از شمال بطور مداوم بطرف جنوب می‌آمد و فشار می‌آورد. انگلیسیها هم از سمت خلیج فارس در جنوب پیش می‌آمدند.^۲ ایران بر سر راه هند بود و وحشیان انگلیسی نمی‌خواستند سایه روسها بدان شبه‌قاره زرخیز نزدیک شود. روسیه تزاری و انگلیس بمنظور تسلط بر منابع و بازار ایران یعنی برای فروش کالاهای خود، و هم برای عبور به سرزمینهای دور، به صحنه تاریخ ما فراز آمدند.

۱- نگاه کنید به مقاله فریدون امیر فریار، درنامه دانشجویان دانشکده حقوق و علوم سیاسی (تندر، شماره دوم).

۲- نهرو - نگاهی بتاریخ جهان - جلد ۳ - ص ۱۰۵۲.

این دو کشور استعماری برای اجرای سیاستشان احتیاج بیک پایگاه قدرت داخلی داشتند. این پایگاه، نمیتوانست سرمایه‌داری داخلی باشد. چه این طبقه، طبیعتاً برای منافع خود با آنان در تضاد بوده، در ثانی قدرت سیاسی هم در دست نداشت. پس روسیه و انگلیس به قشرهای مسلط یعنی مالکان عمده، خانان و تیولداران بزرگ پیوند یافتند و از اقتدار اجتماعی آنها برای بسط تسلط خود سود جستند.

تکیه‌گاه مادی خانان و تیولداران، زمین یعنی مهمترین وسیله تولید آن زمان بود. شاه‌صاحب بخش اعظم اراضی و تیول بده بود و دربارش بر قدرت صاحبان زمین- تیولداران ایلی، و غیر ایلی روحانیان ملکدار و آخوندان موقوفه‌خوار، استوار بود.^۱

ناگفته نماند روس و انگلیس با یکدیگر و طبقات مختلف مردم این سرزمین برخورد و احیاناً تعارض پیدا میکردند و تضاد آنان با منافع طبقات مختلف مردم در صف بندی گروههای اجتماعی و شدت وضعف تحولات اجتماعی ایران اثر می‌گذاشت. هر یک از دو دولت روس و انگلیس میکوشیدند تا گروهی از سر رشته‌داران و صاحبان قدرت را بسوی خود جلب کند و بخدمت خود درآورد.

« بطور عمده استعمار روس میان دربار و اکثر عشایر مسلح، و بخصوص عشایر شمال، نفوذ داشت و امپریالیزم انگلیس به جلب قشر بالایی طبقه تازه بدوران رسیده و برخی از عشایر، بخصوص عشایر جنوب پرداخت. البته گاه این دو امپریالیزم در اثر شرایط جهانی و بالزوم سرکوبی

۱- در کتاب ارجمند «تنبيه الامة وتنزیه الملة»- نوشته‌ی عالم بزرگ شیعیه، میرزای نائینی، استبداد دینی و استبداد سیاسی و استبداد طبقاتی، سخت مورد حمله و هجوم قرار گرفته‌اند. مطالعه این کتاب برای محققان مشروطه لازم است. نیز رجوع کنید دکتر حمید عنایت، شش گفتار در باره دین و جامعه، گفتار ششم - صفحات آخر.

جنبش انقلابی ملی ضرورتاً با یکدیگر سازش میکردند.^۱
از نظر اقتصادی، نفوذ سرمایه‌داری غرب، تعیین‌کننده نوع کشت و کار در بخش وسیعی از زمینهای کشاورزی شد. کشت تریاک بمناسبت تقاضای انگلیس افزایش شگرف یافت. آندسته از رجال ملی (۱) و مالکان وطن‌پرست (۱) که از سر صدق با استعمار انگلیس روابط دوستانه بهم رسانده بودند، بخاطر سودآوری این کشت بدان روی آوردند. بقول کنسول انگلیس، در بوشهر چنان سود کشت خشخاش مورد توجه مالکین قرار گرفته بود که تمام زمینهای اصفهای و یزد برای کشت این محصول آماده شد که این خود یکی از دلایل بوجود آمدن قحطی وحشتناک ۷۲ - ۱۸۷۱ بود.^۲

از طرف دیگر با ورود کالاهای ساخت ماشین که ارزانتر و مرغوبتر بود، صنایع دستی و پیشه‌هایی که تخصصی فوق‌العاده در کار داشتند، تاب رقابت در مبارزه قیمت‌ها را در بازار کشور شاهنشاهی ایران بدست نیاوردند و از میان رفتند.

دولتها نیز که یوغ استعمار را برگردن داشتند نتوانستند جلوی ورود کالاهای خارجی را بگیرند و از سرمایه‌داران داخلی و صاحبان صنایع محلی حمایت نمایند. البته تجارت با غرب، برای همه، فقر بارمغان نیاورد. مالکان بزرگ که بازار برای فروش محصولات خود پیدا کرده بودند و رجال ملی یا - دلان تجارت خارجی - از این نابسامانی، سودهای سرشار برداشتند. اما منحرف کردن سرمایه‌داری تجاری ایران بخريد و فروش کالا، بر شد اقتصادی ایران و به تحول لایه‌بندی اجتماع سرمایه‌داری صدهه زد.

۱- مؤمنی، کتاب سابق‌الذکر، ص ۱۴-۱۳.

۲- دکتر فرهاد نعمانی - خلاصه ساختمان اجتماعی ایران در قرن سیزدهم

شمسی (جزوه درسی دانشکده اقتصاد، ۱۳۵۲) ص ۷۰.

سرنامه اوژین فلندین که در سال ۱۹۰۴ میلادی نوشته شده، نشان می‌دهد که صنعت شهرکاشان بمناسبت واردات قماش انگلیسی از بین رفته است. اصفهان که موقعی تولیدکننده کالاهای مختلف بود، بقول لرد کرزن، در اواسط قرن نوزدهم میلادی مصرف‌کننده کالاهای نخی گلاسگو و منچستر شده بود.^۱ یزد که در کارخانه‌هایش در سال ۱۸۰۰ میلادی نهصد صنعتکار کار می‌کردند و ابریشم بافی در آنجا رواج داشت، در سال ۱۸۵۰ میلادی فعالیت اصلی مردم آن کشت تریاک شده بود.^۲ بقول جمالزاده اکثر کارخانه‌های اواخر دوران قاجار به سبب تشبثات خارجی‌ان از بین رفت.^۳ از آنچه ذکر شد، میتوان چنین نتیجه گرفت:

الف: نیروهای استعماری رجال ایرانی را بنوکری و گماشتگی خویش پذیرفتند و در خدمت فرونشاندن تپش‌های انقلابی خلق ایران بکار گرفتند. با نیرنگهایی که مأموران سیاسی و استعماری امپریالیزم باختری بکار میبردند و دسایسی که می‌چیدند از یک سو بر فساد دستگاه حکومت می‌افزودند و از دیگر سوی کارآیی آن‌کهنه بساط بیداد را می‌کاستند.

ب: سودپرستی و بهره‌کشی آزمندانانه استعمار اثر شومی در اقتصاد حاکم کشور - اقتصاد روستایی داشته است و سیاه‌روزی و تنگدستی دهقانان را افزون نموده است و تولیدات کشاورزی را به پائین برده است.

ج: چیره‌دستی و فزون‌جویی استعمار و وابستگی اقتصادی ایران، بزبان نیروهای مولده جدید و پویش تاریخی انجامیده‌اند. نیروهای استعماری سود خود را در آن میدید که سرمایه‌داری تجاری ایران همواره از صنعت دور بماند و ماهیت بازرگانی خود را نگاهدارد و به شکل زائده‌ای از دستگاه

۲۰۱- دکتر نعمانی، منبع سابق‌الذکر - ص ۵۶.

۳- سید محمد علی جمالزاده، گنج شایگان، ۱۳۳۵، ص ۵-۹۳.

پرعرض و طول و سازمان پرتجربه آنان و وسیله فروش و عامل بازاریابی برای محصولات کارخانه‌ای ایشان باشد، کالاهای اولیه و مواد خام بدهد و فرآورده‌های ماشینی بگیرد.

د- سلطه فرساینده استعمارگران و تضادی که سودهای آنان و فرهنگ ایشان با اقتصاد و فرهنگ ملی ما می‌داشت خود از عوامل عمده تقویت روانشناسی و جهان‌نگری خاص ایرانی بوده است.

«... میتوال منشاء و ریشه رخوت روحی^۱ اجتماعی جوامع کم‌رشد را همین تضاد و تقابل دانست. جامعه‌ایکه حاصل کار و کوشش اونصبیب جامعه‌ای دیگر شود و خود از آن محروم بماند طبعاً دچار رخوت میشود و نیروی فعالش نه تنها از نظر جسمی بلکه از لحاظ روحی نیز کاهش مییابد.»^۱

مردمی که سالیان دراز، سیطره استعمارگران و بهره‌کشان غرب را تحمل کرده‌اند و درگاه بوس دست‌آموزان و دست‌نشانندگان امپریالیزم را پذیرفته‌اند، بیش از پیش از سرشت حقیقی خویش دور افتاده‌اند و اصالت فرهنگی و ارزشهای والای مذهبی خود را بفراموشی سپرده‌اند زیرا احساس حقارت خود را با تقلید از آداب ظاهری فرنگیان کاهش داده‌اند، تحت تأثیر تصویر قراردادی که غربیان از آنها داشته‌اند، ذهن خود را مختل و مسموم نموده‌اند. «فرانتس فانون» مردمانی را که بگونه‌ای فزاینده از طرف قدرتهای امپریالیستی جهان، استثمار شده‌اند، تبدیل به طبقه‌ای جهانی می‌کند که رسالت تاریخی برانداختن اوضاع اجتماعی استثمارزا از طریق زورمادی و قهر سیاسی است.

۱- مقاله دکتر عبدالرحیم احمدی در مجله تحقیقات اقتصادی، شماره دوم، ص ۲۵.

کتابهای

انتشارات جاوید

تاریخ

تاریخ عرب در قرون جدید

و. لوتسکی

ترجمه پرویز بابائی

شمیز ۴۸۵ ریال

علل کندی و ناپیوستگی تکامل جامعه فتودالی ایران

اباذر ورداسبی

شمیز ۹۰ ریال

فلسفه

چند مقوله فلسفی

ترجمه و تنظیم پرویز بابائی

شمیز ۶۵ ریال

روانکاوی و دین

اریک فروم

ترجمه آرسن نظریان

شمیز ۱۱۰ ریال

نقد ادبی

نقد آثار غلامحسین ساعدی

نوشته عبدالعلی دست غیب

شمیز ۹۰ ریال

نقد آثار احمد شاملو

نوشته عبدالعلی دست غیب

شمیز ۱۵۰ ریال

بودلر

آندوس هاکسلی

ترجمه اسدپور پیرانفر

شمیز ۲۰ ریال

رمان

- رقص در انهار نوشته ناصر مؤذن
شمیز ۶۰ ریال
روز جهانی پارك شهر روزباله دانی نوشته مجید دانش آراسته
شمیز ۵۰ ریال

نمایشنامه

- مرگ همسایه و مطبخ نوشته غلامعلی عرفان
شمیز ۷۰ ریال
شب طویل طلوع نوشته فرامرز طالبی
شمیز ۵۰ ریال (چاپ دوم)
مشروطه خواهان نوشته محمد رضا صادقی
شمیز ۲۵ ریال (چاپ دوم)

سینمایی

- مفهوم فیلم سرگشتی ایزنشتین
ترجمه دکتر ساسان سپنتا
شمیز ۲۰۰ ریال
فرهنگ سینمایی ترجمه داود لویان
سلفون ۳۰۰ ریال
ویژه سینما ترجمه دکتر ساسان سپنتا
شمیز ۴۰ ریال

سفرنامه

در حاشیه

نوشته حسین ر ۱۰۰

شمیز ۳۰ ریال

کودکان

حسنی

نوشته محمدعلی دادور

شمیز ۳۰ ریال

نایان

ترجمه کاوه

شمیز ۲۵ ریال

علوم

دستگاههای محدود در ریاضیات ۴. سکت نورتون

پرویز شهریاری

شمیز ۱۰۵ ریال

کتابهایی که توسط چاپار بخش می شود

جامعه شناسی در ادبیات

ترجمه و تحقیق معصومه عصام

شمیز ۱۰۰ ریال

مرگ و میر در تهران

نوشته ابراهیم شانه چیان

شمیز ۴۰ ریال

نیروی جاذبه

نوشته محمد علی بهرامی

شمیز ۷۰ ریال (نایاب)

حقیقت و خیال

نوشته محمد علی بهرامی

شمیز ۷۰ ریال